

ماهیت توسعه از منظر اسلام

محمد عارف نجفی* / دانش‌پژوه ارشد اقتصاد جامعه المصطفی (ص) العالمیه

چکیده

توسعه در جهان امروز از اساسی‌ترین موضوعات بین‌المللی و داخلی کشورهاست و هر کشوری در پی یافتن جایگاه خود، در این فرایند عظیم و چند بعدی است تا مشکلات وصول به جامعه پیشرفته و برتر را از سر راه بردارد. هدف این مقاله بررسی ماهیت توسعه از دیدگاه اسلام است. در این مقاله، مباحث توسعه و ابعاد آن و ویژگی‌های آن، با استفاد از قرآن و احادیث مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله به این نتیجه رسیده است که نگرش اسلام به توسعه بر این پایه استوار است که خداوند سبحان هستی را آفرید و انسان را در زمین جانشین خود قرار داد، تا طبق روش و شریعت الهی به عمران و آبادانی زمین پردازد. خداوند متعال هم‌چنین انسان را متمایز از سایر مخلوقات آفرید تا او بتواند این وظیفه را انجام دهد. پروردگار هم‌چنین، به فضل و کرم خویش تمام امکانات لازم را در انجام این مأموریت، برای وی فراهم کرد. از اینرو، سرنوشت انسان و آینده او در دنیا و آخرت، با توجه به انجام یا عدم انجام این مأموریت رقم می‌خورد و تعیین می‌شود.

کلید واژه‌ها: توسعه، توسعه اسلامی، اسلام، اقتصاد.

توسعه یکی از مباحث رایج و در عین حال پیچیده جهان معاصر به شمار می‌آید. این موضوع علی‌رغم آنکه عرصه زندگی آدمیان را به شدت متأثر ساخته، بخش نسبتاً بزرگی از ذهن و اندیشه بشر معاصر را نیز به خود معطوف داشته است. نگرش غالب به مفهوم توسعه نگرشی مادی است، یعنی روند حرکت جوامع از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب به گونه‌ای که در اثر آن درآمد ملی، رشد اقتصادی، رفاه مادی، معاش و زندگی، بهداشت و طول عمر به بهترین وضعیت ممکن تأمین گردد. چنین رویکردی به توسعه بیش و پیش از هر چیز معلول نگاهی است که فرهنگ امروز غرب به انسان و جهان دارد. در این نگاه آنچه مورد توجه و کندوکاو قرار می‌گیرد و ارزش تحقیق می‌یابد بعد مادی و ملموس انسان و جهان است. بسترها، ابزارها و سازوکارهای تحقق آن نیز از همین منظر مورد توجه قرار می‌گیرد. بعد معنوی و ماوراء مادی انسان و جهان، در نگاه دانشمندان علم توسعه که در فضای همان فرهنگ مادی نشو و نما یافته‌اند یا به کلی مورد انکار قرار می‌گیرد.

این نگرش، هم در اساس و هم در نتایج و ثمراتی که بر آن نشانده شده است، هرگز نمی‌تواند مورد قبول و تأیید اسلام قرار گیرد، زیرا از منظر اسلام نه انسان در وجود مادی خلاصه می‌گردد و نه جهان به جهان مادی محدود می‌شود. بنابراین توسعه و همچنین هر فرایند دیگری که به منظور برآوردن نیازهای واقعی انسان شکل می‌گیرد و ذهن و زندگی انسان‌ها را متأثر می‌سازد ناگزیر از پذیرش، توجه و احترام به بعد غیر مادی انسان و جهان است. در نگرش جامع به هستی می‌توان به شناخت ماهیت واقعی انسان نیز دست یافت و در پرتو شناختی است که حاجات واقعی جسم و جان آدمی شناخته می‌شود و آن زمان است که توسعه مفهوم جامعی می‌یابد و بسترها، ابزارها و سازوکارهای واقعی آن نیز شناخته می‌شود.

نگرش اسلام به توسعه براین پایه استوار است که خداوند سبحان هستی را آفرید و انسان را در زمین جانشین خود قرار داد (بقره، آیه، ۳۰) تا طبق روش و شریعت الهی به عمران و آبادانی زمین بپردازد (هود، ۶۱). خداوند متعال همچنین، انسان را متمایز از سایر مخلوقات آفرید تا او بتواند این وظیفه را انجام دهد. پروردگار همچنین، به فضل و کرم خویش تمام امکانات لازم را در انجام این مأموریت، برای وی فراهم کرد. از اینرو، سرنوشت انسان و آینده او در دنیا و آخرت، با توجه به انجام یا عدم انجام این مأموریت رقم می‌خورد و تعیین می‌شود.

مفهوم شناسی

مفهوم اسلامی توسعه خصوصیات جامعی دارد و شامل جنبه‌های اخلاقی، روحی و مادی می‌شود؛ از نظر اسلام توسعه یک برداشت صرفاً مادی نیست و ما معتقدیم که اکثر کشورهای پیشرفته جهان به مفهوم اصلی توسعه یافته نیستند، بلکه از نظر اقتصادی توسعه پیدا کرده‌اند (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۱، ۲۶).

لذا در جوامع سرمایه‌داری تنها سود، انگیزه ایجاد می‌کند و حتی باعث انتخاب تکنولوژی می‌شود، ولی در مکتب اسلام توسعه مبتنی بر یکسری ارزش‌هاست از نظر اسلام مفهوم کلی توسعه فقط رفاه و آسایش در این جهان را جستجو نمی‌کند، بلکه رفاه در هر دو جهان را مد نظر دارد و بین این دو هیچ فرقی وجود ندارد.

رشد و کمال تو در جمع بین مادیت و معنویت و حرکت به سوی قرب الی‌الله برای به دست آوردن خشنودی حق تعالی است (محمدی عراقی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۴۳۲).

بنابراین دین اسلام ترکیبی از دستورات مادی و معنوی را ارائه کرده است. اگرچه جهت‌گیری اصلی دین آخرت‌گرایانه است اما رستگاری اخروی منوط به بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی است. براین اساس، طبیعی است که دستورات اسلامی صرفاً قواعد عبادی نباشد و نحوه بهره‌مندی از زندگی دنیوی را نیز آموزش دهد.

اگرچه اسلام دستورات، آموزش‌ها و مقررات متعددی در ارتباط با زندگی اقتصادی و توسعه مادی دارد ولی آنچه در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد، آن دسته از این مجموعه مقررات است که تصور می‌شود به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر رشد و توسعه اقتصادی تأثیرگذار خواهند بود. شواهد و مدارک زیادی در متون دینی یافت می‌شود که به طور ضمنی یا صریح با بحث‌ها و عوامل موثر بر توسعه اقتصادی مرتبط است (نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ۷۷).

آیات و احادیثی که درباره تولید، کار، منابع طبیعی، مصرف، علم و دانش، عدالت اجتماعی و... است از جمله مواردی است که مطالعه آن‌ها می‌تواند منجر به یافتن دیدگاه اسلام نسبت به توسعه اقتصادی گردد. لازم است قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم، واژه توسعه را توضیح دهیم.

توسعه

(الف) در لغت

توسعه در لغت به معنای فراخ کردن، گشادکردن، گشادی و فراخی آمده است (معین، ۱۳۸۵، واژه توسعه). هم‌چنین به معنای خروج از «لفاف» آمده که در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی، فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن می‌باشد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶، ۴۴). توسعه به معنای گسترش دادن، وسعت دادن، گسترش یافتن، ترقی و پیشرفت آمده است (انوری، ۱۳۸۱، واژه توسعه).

(ب) در اصطلاح

در اصطلاح باید گفت، کمتر مفهومی چون توسعه این چنین پراکندگی آراء و عدم اتفاق در مورد آن وجود دارد. دیدگاه‌های مختلف و ناظر بودن آن به ابعاد مختلف و هم‌چنین توسعه‌ای که در این مفهوم وجود دارد، باعث گردیده که نتوان تعریفی که خصوصیات یک تعریف جامع و مانع را داشته باشد، از آن ارائه داد. برای روشن شدن این ادعا لازم است که برخی از تعریف‌های توسعه را مرور کنیم. ولی قبل از تعریف رعایت چند نکته در تعریف توسعه الزامی است.

یک: توسعه به هر شکلی که تعریف شود و از هر چارچوب که مایه گیرد، مفهومی ارزشی با پیش فرض‌های هنجاری است، زیرا شامل انتخاب، ترتیب و تخصیص ارزش‌ها و هنجارها در جامعه می‌شود. پس در بحث توسعه، غایت و هدفی مطرح می‌شود و از جامعه‌ی مطلوب در زمان مشخص حکایت دارد و ماهیتی ارزشی و نسبی دارد، لذا هیچ کس نمی‌تواند آن را برای همیشه و به شکل مطلق تعریف کند.

دو: توسعه پدیده‌ی چند بُعدی تلقی می‌شود و ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را دربر می‌گیرد. در نتیجه، هر فرد در تعریف توسعه، متناسب با معنا و ارزش‌های خود یا جامعه و با تکیه بر یک بُعد از آن تعریف خاصی به دست داده است.

دستیابی به توسعه الزاماً باید توسط مردم و شهروندان بومی مقیم آن کشور صورت گیرد. در غیر این صورت توسعه، وارداتی و موقتی بوده، هر زمان که نیروی فکری و انسانی و مادی خارجی‌ها، کشور را ترک کنند رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی نیز متوقف خواهند شد. به همین مناسبت رشد اقتصادی شرط لازم در توسعه اقتصادی است ولی شرط کافی نیست. رشد لازمه توسعه است ولی کل توسعه نیست.

سه: توسعه با مفهوم بهبودی و پیشرفت پیوند و قرابت دارد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶، ۴۴).

تعاریف توسعه

در خصوص توسعه و تبیین مفهوم آن تعاریف گوناگونی ارائه شده و بحث‌های فراوانی انجام گرفته است. برای ورود به بحث به چند تعریف اصطلاحی بسنده می‌شود.

مایکل تودارو در تعریف از توسعه می‌فرماید:

توسعه، جریانی است چند بُعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرزتلقی، باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی و کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۶۶، ج ۱، ۲۳). باز ایشان در جای دیگر می‌نویسد: توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر است (همان، ۱۳۶).

تودارو، ضمن چند بُعدی توصیف کردن توسعه، یکی از اهداف توسعه را علاوه بر ایجاد شغل مناسب، درآمد کافی و آموزش بهتر، توجه به ارزش‌های والای انسانی بیان می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که توسعه نباید صرفاً رفاه مادی را دربرگیرد؛ بلکه باید باعث رشد عزت نفس فردی و اجتماعی شود (هودر، ۱۳۸۶، ۱۹۹).

در تعریف مذکور، نکات مبهمی وجود دارد؛ زیرا مشخص نیست مقصود تودارو از جریان چندبُعدی چیست؟ و مستلزم تغییرات اساسی بودن به چه معنا است آیا تغییرات مذکور پیش نیاز توسعه است یا فرایند توسعه؟ زیرا این دو با هم تفاوت‌هایی دارد. و هم چنین روشن نیست که مقصود وی از تغییر در باورهای مردم چیست؟ آیا همه باورهای دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باید تغییر کند یا برخی از آن‌ها.

از نظر میردال توسعه، عبارت است از:

حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو، که در آن نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مد نظر است، بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای اجتماعی، سیاست‌ها نیز مورد توجه است (جیروند، ۱۳۶۸، ج ۱، ۸۳).
باتأملی در این تعریف روشن می‌شود که توسعه در اصل بیانگر این نکته است که مجموع نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر می‌باشد سوق داده شود.

یکی از کسانی که در باره توسعه اظهار نظر کرده است، محمود متوسلی است، ایشان بر این باورند که: توسعه جریانی چند بُعدی و فرایندی مرکب و پیچیده است که تحقق آن، مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی همراه با تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است؛ در نتیجه، مجموعه نظام اجتماعی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی هماهنگ با نیازهای اساسی متنوع و خواسته‌های افراد و گروه‌های داخل نظام از حالت نامطلوب یا حد اقل غیر بهینه به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابند (متوسلی، ۱۳۸۲، ۱۷۲).

آنچه اساس این تعریف‌ها نشان می‌دهد، تغییر و تحول، حرکت به جلو در ابعاد گوناگون است. این تحول، تغییر و حرکت به سمت جلو به دنبال هدایت جامعه به سوی فلاح و رستگاری و نجات انسان به سمت حیات طیبه است. همانطور که ملاحظه می‌شود در اغلب تعریف‌های پیشین، هم‌چنین در تعریف توسعه اقتصادی که بعداً خواهد آمد، تغییر و تحول در کلیه شئون و عرصه‌های حیات اجتماعی را مطرح کرده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد اگر فرهنگ یک جامعه بر اساس باورها، اندیشه‌ها و ارزش‌های صحیح و منطقی شکل گرفته باشد و عناصر فرهنگی نامساعد و مزاحم با توسعه خوب وجود نداشته باشد، در این حالت برای رسیدن به توسعه لازم نیست تغییر و تحول در کلیه زمینه‌ها پدید آید.

منظور از توسعه در این تحقیق، فرایندی است که متضمن رشد مداوم در ابزار مادی و معنوی و بنیان‌های اقتصادی-اجتماعی بوده و انسان در این جریان می‌تواند به تعالی و کمال برسد. به تعبیر علامه طباطبایی، مفهوم تام توسعه عبارت است: از تحول مداوم در روابط، قوانین و ابزار حیات برای دستیابی به اهداف انسانی (امیری تهرانی‌زاده، ۱۳۷۱، ۸).

توسعه در فرهنگ اقتصادی، گسترش عوامل موثری است که باعث بهبود در سطح زندگی بشر از نظر کمی و کیفی گردد، یعنی به رفاه بیشتر رسیدن و سطح خوشبختی تمامی افراد جامعه از نظر مادی و معنوی ارتقا یابد (حریری، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۱۷۹). این مفهوم به تغییرات آرام ولی ممتد در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی کشور اشاره دارد.

در هر صورت، تعریف توسعه، نقشی سرنوشت ساز در فعالیت افراد جامعه دارد؛ زیرا مسیر توسعه همواره بر تعریف و مشخص کردن دقیق و کامل آن استوار است و جوهر توسعه، تلاشی هدف‌دار شمرده می‌شود که ثمره تصمیم آگاهانه افراد در جامعه‌ای است که حاکمیتی با اراده و اختیار، به طور مستقل بر آن حکومت می‌کند و از آنجا که اسلام، توسعه را فقط در بُعد مادی و فردی خلاصه نمی‌کند بلکه آن را به جنبه‌های اجتماعی و معنوی بشر نیز گسترش می‌دهد، امکان دستیابی به توسعه‌ی کامل و فراگیر فقط در جامعه اسلامی قابل تصور است (العسل، ۱۳۷۸، ۷۶).

بخش اول: توسعه در قرآن

هرچند در آیات قرآن واژه توسعه نیامده است، اما واژه‌گان و مفاهیمی غنی در آن‌ها وجود دارد که تا حدی مفهوم توسعه به معنی امروزی را در اختیارمان قرار می‌دهد و یا عوامل لازم آن را معرفی می‌کند.

مجموعه مفاهیم و آموزه‌های متعالی مزبور در بُعد اقتصادی می‌تواند مفهوم بسیط و پایه‌ی از توسعه را در اختیارمان قرار دهد. مفهومی که در خود رونق اقتصادی، شکوفای اقتصادی، خود اتکایی اقتصادی، عدالت اقتصادی و معنویت اقتصادی را نهفته دارد. آنچه در صدد اثبات آن هستیم مبتنی بر این معنی و رویکرد واژه توسعه است.

ادیان الهی به خصوص اسلام، نه تنها بر توسعه از جمله توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند؛ بلکه با تأملی در تاریخ و تعالیم انبیاء در می‌یابیم که منشأ پیدایش بحث نظری توسعه در علوم انسانی، پیامبران به خصوص رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) بوده‌اند. در عمل نیز توسعه در تمام ابعاد مانند فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از تلاش و کوشش یا توصیه سفارش آن رسولان الهی و اصحاب صادق آنان بوده‌اند. در مفاهیم دینی می‌توان کلمات زیر را مورد توجه قرار داد:

(۱) رشد

«رشد یکی از مفاهیم فرهنگ اسلامی» (مطهری، ۱۳۷۲، ۱۲۷) و «دارای محتوای بسیار وسیع و پر دامنه است.» (طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۳، ۲۶۴) در مباحث اقتصادی، رشد متوجه پیشرفت و تحول در برخی جنبه‌های اقتصادی است که ابعاد مختلف مفهوم عام توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. اما رشد در فرهنگ اسلامی، مفهومی بسیار عام‌تر از توسعه اقتصادی دارد؛ بلکه یک فرهنگ و سنت است که توجه به آن، جایگاه توسعه اقتصادی در اسلام را نشان می‌دهد.

بررسی یک پارچه جمیع آیات، روایات و مطالبی که در فقه، اخلاق و تعالیم اجتماعی اسلام در باره رشد وارد شده است، یکی از ابعاد مهم فرهنگ اسلام را بازگو می‌کند که می‌توان آن را «فرهنگ رشد» یا «فرهنگ توسعه» نام نهاد. بر اساس این حقیقت اذعان خواهیم کرد که اسلام منشأ تئوری توسعه در تمام ابعاد از جمله توسعه اقتصادی بوده و هست.

اگرچه در فقه و نظام حقوقی و اقتصادی اسلام و سپس در خلال احکام اجتماعی و روابط انسانی، بیشتر و پر رنگ‌تر به موضوع رشد بر می‌خوریم؛ اما این مفهوم در سرتاسر فرهنگ اسلامی جریان دارد. قرآن کریم آن را به عنوان یک راه و شیوه در زندگی اجتماعی یاد کرده است و از آن به رشد روحانی یاد شده است (اعراف، ۱۴۶) و در مقابل راه غی، خسران و باختن (اعراف، ۱۴۷) را معرفی کرده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ما جنیان ندای قرآن عجیبی را می‌شنویم که هدایت‌گر به سوی رشد می‌باشد (جن، او۲). در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «وَ كَأَنَّ الرَّشِدَ فِي إِخْرَازِ دُنْيَاهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳) عده‌ای فکر می‌کنند که رشد در به دست آوردن مطاع دنیوی است؛ در حالی که این درست نیست.

بالتر از این‌ها، سنت پیامبر^(ص) رشد بوده «سیرته القصد، و سنته الرشد، و کلامه الفصل (همان، خطبه ۹۴) و روش زندگی او صحیح و پایدار. و اساساً پیامبر^(ص) به سوی رشد هدایت می‌نمود. و هدی الی الرشد؛ همه را به رستگاری هدایت کرد (همان، خطبه، ۱۵).

رشد در فقه و نظام اقتصادی دارای جایگاه بسیار با اهمیتی است و یکی از شرایط اساسی صحت معاملات اقتصادی و عقود مانند بیع، اجاره و رهن به حساب می‌آید.

در اصطلاح فقه از نظر برخی فقها رشد یعنی: کیفیت نفسانی که شخص را از فساد مال و خرج کردن در اموری که شایسته عقلاً نیست باز می‌دارد (علامه حلی، ۱۳۸۹ق، کتاب حجر).

محقق حلی در تعریف شخص دارای رشد می‌گوید: هو ان یکون مصلحاً لماله (محقق حلی، ۱۹۶۱، کتاب حجر) یعنی: رشید آن است که شخص، قدرت اداره درست اموالش را داشته باشد. و صاحب جواهر در باره رشد می‌گوید: انه العقل و اصلاح المال (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۶، ۴۸) یعنی: رشد، همان عقل و قدرت اداره درست مال است. درقرآن کریم از این گونه رشد به رشد جسمانی تعبیر شده است؛ هنگامی که یتیم‌ها را در رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید (نساء، ۶).

قرآن تصریح کرده است که فقط افراد رشید دارای سلطه کامل و اراده آزاد در محدوده تعیین شده نسبت به اموال و دارایی خود هستند و جامعه اسلامی حق ندارد اموال سفها و صغار (یتیمان) و مجانین (دیوانگان) را در اختیار آنان قرار دهد (نساء، ۶۵). قرآن این حکم را معلل به فلسفه اموال در اسلام کرده است (نساء، ۵) و می‌فرماید:

قیام و استواری اقتصادی یا به تعبیر دیگر توسعه اقتصادی را در اموال و سرمایه‌های اشخاص قرار داده شده است. از این رو، سفیه و صغیر چون نمی‌توانند اموال را در جهت قیام و توسعه اقتصادی به کار گیرند حق تصرف در آنها را ندارند؛ بلکه اموال شان باید در اختیار سرپرست رشید یا حاکم اسلامی (شهیدثانی، بی تا، ج ۴، ۱۰۴) قرار گیرد، مگر این که رشد آنها احراز گردد (همان، ۱۰۷).

از مجموع تعالیم و مسائلی که در قرآن، سنت و فقه بویژه در باب معاملات در باره رشد آمده است به چندین نکته پی می‌بریم:

اول: رشد یک امر اکتسابی است (مطهری، ۱۳۷۲، ۳۰). و مانند عقل یا بلوغ که در جریان غریزی، تکامل پیدا می‌کنند، نیست؛ بلکه در پرتو شناخت و پرورش و تعلیم و تربیت صحیح به دست می‌آید.

دوم: رشد هم درباره فرد و هم در خصوص جامعه مطرح است. همان‌گونه که افراد به رشید و سفیه تقسیم می‌شوند، جامعه نیز به سفیه و رشید قابل تقسیم است.

سوم: رشد امری تشکیکی و دارای مراتب مختلف است. حد معین و محدودی ندارد. از این رو، انسان و جامعه به هر مرتبه از رشد که برسند مراتب بالاتری در جلوی آنان قرار دارد. بنابراین فرد و جامعه توسعه یافته به معنی کامل نخواهیم داشت؛ بلکه فرد و جامعه همواره رو به توسعه خواهند بود یا در حال عدم توسعه، انحطاط و سفاهت. از همین رو، تعبیر جامعه توسعه یافته، تعبیر نارسای به نظر می‌رسد.

چهارم: سرمایه‌هایی که در بستر رشد به جریان می‌افتد و سود آوری می‌کند، منحصر به سرمایه‌های مادی و اقتصادی نیست؛ بلکه سرمایه‌های معنوی را هم شامل می‌شود. از این رو، اگر بحث رشد در خصوص سرمایه‌های مادی مطرح می‌کنیم

به بحث توسعه اقتصادی پرداخته‌ایم و اگر به سرمایه‌های معنوی نظر داشته باشیم وارد مقوله توسعه فرهنگی و اجتماعی شده‌ایم. با توجه به آنچه گذشت می‌توان رشد را این‌گونه تعریف نمود:

« قدرت، هنر و لیاقت حفظ، بهره برداری و به سود رساندن سرمایه‌ها» (همان، ۱۳۰).

آنچه گذشت، روشن می‌نماید که اسلام با طرح موضوع رشد، علاوه بر توسعه در تمام ابعاد، با تأکید بیشتر به دنبال توسعه اقتصادی بوده و هست. بدون تردید اگر تمام زوایای مسأله رشد در خصوص سرمایه‌های اقتصادی بررسی گردد، تمام ابعاد موضوع توسعه اقتصادی در فرهنگ اسلام تا حدودی روشن خواهد شد (سلمان‌پور، ۱۳۸۴، ۷۵-۷۴).

۲) تسخیر طبیعت

قرآن و روایات متعددی خبر داده است که خداوند، طبیعت و آنچه در زمین و آسمان است برای انسان مسخر نموده است. (الْم تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) (لقمان، ۲۰) آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر و رام شما کرده، و نعمت‌های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته. و هم چنین خداوند می‌فرماید: (الْم تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُسَبِّحُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِالْإِذْنِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ) (حج، ۲۰) آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را در زمین است و [نیز] کشتی‌ها را که به فرمان او در دریا روانند، برای شما رام و مسخر کرده است؟ و آسمان را نگه می‌دارد که بر زمین نیفتد مگر به اذن او؟ یقیناً خدا به همه مردم رؤوف و مهربان است.

این تعالیم بیان می‌کند که انسان می‌تواند به دورترین کرات آسمانی و آنچه در آنهاست و به اقیانوس‌ها و دریاها و ذخایر نهفته در آنها دست یابد و در جهت هدف یا اهداف معینی بهره برداری کند و به طریق اولی، سرمایه‌ها و مواهب زمین را کسب کند و در بستر سالمی که دین و احکام اسلام تعیین کرده است، مورد استفاده و بهره برداری قرار دهد. آنچه در بالا گذشت، دقیقاً از مباحث اساسی بحث توسعه اقتصادی است. بنابراین، در حقیقت و ماهیت بحث قرآنی تسلیم و تسخیر «ما فی السموات والارض» بحث توسعه اقتصادی و برخی از اصول اساسی آن نهفته است. به تعبیر دیگر امر و تکلیف به توسعه اقتصادی از آن استنباط می‌شود. بدین معنی که انسان مکلف است استعداد تسلط و تسخیر خود را بر «ما فی السموات و ما فی الارض» شکوفا نماید و سرمایه نهفته در زمین و آسمان را رام خود نماید و آنها را در جهت اهداف الهی و انسانی به کار گیرد و بهره ببرد.

۳) عمران و تمکن بر زمین

اگر بخواهیم با استفاده از منابع معرفت دینی در مورد توسعه نظر بدهیم، مناسب‌ترین واژه در این زمینه واژه عمران است که در قرآن نیز آمده است و آن را به عنوان یکی از اهداف خلقت انسان بر روی زمین معرفی کرده‌اند. خداوند در قرآن مجید از قول یکی از انبیا به قومش می‌فرماید:

(وَإِلَىٰ آلِهِمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ) (هود، ۶۱) و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید؛ شما را جز او هیچ معبودی نیست، و او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید؛ بنابراین از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید؛ زیرا پروردگارم [به بندگانش] نزدیک و اجابت کننده دعای آنان است.

در اینجا استعمار به آن معنای زشتی که در اثر کارکرد غرب پیدا کرده، نیست؛ بلکه کشانیدن به عمران و آبادانی است. همان‌گونه که در زبان فارسی به آبادی شهرها و در زبان عربی به عمران البلاد تعبیر می‌کنیم. ابن خلدون، مفسر تاریخ، از آن به علم «العمران» (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ۳۷۹) تعبیر می‌کند و می‌توان آن را به جای کلمه‌ی توسعه به کاربرد و اعتقاد داشت که در آن علاوه بر معنای کمی، جهات کیفی نیز نهفته است. خداوند انسان را در روی زمین آفرید تا زمین را آباد کند و آباد کردن زمین هم حدی ندارد، بلکه می‌توان آباد و آبادتر شد.

تمکن بخشیدن به امت اسلام در زمین و به دست آوردن ابزار و اسباب معاش یکی از دستورات خداوند است که در قرآن به آن امر کرده است.

(وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ) (اعراف، ۱۰) و شما را در زمین جای دادیم، و در آن برای شما وسایل و ابزار زندگی قرار دادیم، ولی بسیار اندک و کم، سپاس می‌گزارید.

بالتر از این، قسمتی از فلسفه فرستادن پیامبر (ص) را استعمار زمین و تمکن یافتن و به دست آوردن معاش و وسایل لازم زندگی سعادت‌مندان در زمین معرفی کرده است، که در مبانی دینی و روایی ائمه^(ع) به آن اشاره شده است.

بخش دوم: توسعه در روایات

توسعه مانند رشد واژه‌ی است که به صورت‌های مختلف در روایات به کار برده شده است. و در بسیاری از روایات توسعه به معنای گشایش مادی و بهبود وضع معیشت اشاره دارد. به عنوان مثال در روایتی از امام رضا^(ع) آمده است: ینبعی للرجل إن یوسع علی عیاله لئلا یتمنوا موته (کلینی، بی‌تا، ج ۴، ۱۲) برای مرد سزاوار است که بر خانواده‌اش گشایش بدهد تا آرزوی مرگ او را نکنند.

در مواردی دیگری، اهل بیت^(ع) توسعه را به معنای عمران و آبادانی بیان نموده است. حضرت علی^(ع) در خطبه اول نهج‌البلاغه می‌فرماید: فاهبطه بعد التوبه لیعمر ارضه بنسله (نهج‌البلاغه، ۹۱). خداوند آدم را بر روی زمین فرود آورد تا زمین خدا را با نسل خودش آباد کند.

حضرت علی^(ع) در نامه به مالک اشتر، یکی از وظایف والی را عمران بلاد و آبادانی شهرها معرفی نموده‌اند (همان، نامه ۵۳) امام در همین فرمان خود به بعضی نکات و اصول اقتصادی اشاره می‌کند. به عنوان مثال به مالک توصیه می‌کند که بیشتر همت خود را به آبادانی زمین‌های کشاورزی و راهکارهای بهینه برای بدست آوردن محصولات کشاورزی صرف کند. اما وضع مقررات مالیاتی و بدست آوردن مالیات بیشتر از کشاورزان نباید کانون توجه و هم‌وغم حاکم باشد چرا که در صورت عدم تناسب مالیات با هزینه کار موجب تخریب و نابسامانی کشور و مردم خواهد شد.

وَ لَیُکُنْ نَظْرُکَ فِی عِمَارَةِ الْأَرْضِ أُبْلَغَ مِنْ نَظْرِکَ فِی اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَٰلِکَ لَا یُدْرَکُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَیْرِ عِمَارَةٍ أُخْرِبَ الْبِلَادَ (همان)

پس کلمه عمران که همان توسعه‌ی اقتصادی در ادبیات امروزی می‌باشد، مورد تأکید ائمه^(ع) بوده و این معنی می‌تواند واژه‌ی مناسبی به جای توسعه باشد. مفهوم عمران یک مفهوم چند بُعدی است، یک بُعد آن، بُعد مادی است؛ یعنی افزایش امکانات مادی زندگی، توسعه کشاورزی، دامداری، صنعت و گسترش بهره برداری از زمین به عنوان مسکن و گسترش تجارت، که این‌ها را به عنوان بُعد مادی توسعه می‌گیریم. در مجموعه‌ای از روایات اهل بیت^(ع) کلمه عمران با استفاده از مبانی و مسائل دیگری تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی عمران علاوه بر بُعد مادی، نتیجه‌ی یک حرکت اخلاقی، عاطفی و اجتماعی است. «صلة الرحم تعمر الدیار و تزید فی الاعمار» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ۹۳).

از این روایات استفاده می‌شود که حرکت اخلاقی و عاطفی، باعث فزونی عمر و آبادانی جامعه می‌شود؛ دو بُعد مادی و معنوی اگر با هم حرکت رو به رشد داشته باشند، توسعه مد نظر اسلام تحقق پیدا کرده‌اند.

در قرآن و نهج البلاغه مراد از رشد، طلب ارشاد به راهی درست می‌باشد، مثلاً در نهج البلاغه آمده است؛ «اتوا كل على الله توكل الانابه اليه واسترشد السبيل المودته الى جنته» (نهج البلاغه، ۱۶۱) و من توكل به خدا می‌کنم، توکلی که مرا به او باز می‌گرداند و از او طلب ارشاد به راهی می‌کنم که مرا به سوی بهشتش رهنمون سازد. یا این که در قرآن می‌فرماید: (وَ لَكِنَّ اَللّهَ حَبَبٌ لِيَكْتُمُ الْاِيْمَانَ وَ زَيْنَةٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَهُ اِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ اُولٰئِكَ هُمُ الرّٰشِدُونَ) (حجرات، ۷) خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند راشد خواهند بود.

در خصوص انبیاء و پیامبران آمده که حضرت آدم^(ع) اولین شخصی بود که به تعلیم خداوند به کشاورزی و کشت گندم دست زد و هابیل، فرزند صالح او، این کار را توسعه داد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۴).

حضرت داوود^(ع) نخستین فردی است که به تعلیم خداوند، صنعت ریخته‌گری در فلزات را ابداع نمود. آن حضرت استفاده از فلزات را از حالت بسیط خارج کرد و از طریق ذوب فلزات و ریخته‌گری به تجارت فرآورده‌های آن پرداخته است (کلینی، بی‌تا، ج ۵، ۷۴).

پیشکوست صنعت دامداری، انبیا الهی بوده‌اند، کما اینکه اولین کسی که توسعه شهری و اجتماعی و تقسیم جمعیت را ابداع نمود و بدان همت گمارد، حضرت نوح^(ع) و سپس حضرت فالغ، یکی از پیامبران پس از هزاره اول بود (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۸).

فن تجارت به وسیله انبیا^(ع) پدید آمد و در اثر تعلیم و توصیه آنان به اصحاب خود، توسعه پیدا کرده است. و از این جهت نگاه اهل بیت^(ع) نسبت به توسعه، سطوح مختلف را دربر می‌گیرد که به چند بُعد آن اشاره می‌شود:

۱- رفاه سطح زندگی

یکی از موارد که مورد تأکید ائمه معصوم^(ع) بوده‌اند، سطح رفاه زندگی مردم است. امام سجاد^(ع) می‌فرماید: خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست، و گسترده‌ترین روزی خویش را بر من در ایام سالخوردگی مقرر فرما، و بیشترین نیروی خودت را در ایام درماندگی بهره من ساز (صحیفه سجاده، دعای ۲۰). و هرگز فقیر نشوم، زیرا که توانگری‌ام از توست و هرگز گردنکشی نکنم که قدرت و توان من از توست (همان).

امام سجاد^(ع) می‌فرماید: اَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اُسْبَغُكُمْ عَلٰی عِيَالِهِ (حکیمی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۲۰۵) پسندیده ترین شما نزد خداوند، آن کسی است که رفاه بیشتری برای اهل و عیال خود فراهم آورد. امام رضا^(ع) می‌فرماید: صَاحِبُ النُّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعَةُ عَنْ عِيَالِهِ (همان، ۲۰۶) بر صاحب نعمت واجب است که عیال خویش را در رفاه قرار دهد.

بنابراین در نگاه بزرگان دین، رفاه افراد جامعه یک امر مهم و پسندیده می‌باشد که دامنه آن مواردی زیادی را در بر می‌گیرد. از جمله: اموری چون تغذیه، لباس و پوشاک، وسایل رفاهی، و مسکن می‌باشد.

الف) تغذیه

سطح تغذیه مردم هر جامعه معیاری مناسب برای ارزیابی فقر و توسعه است. جامعه‌ای که در آن، نارسایی‌ها و کمبودهای تغذیه‌ای نمود باید و توده مردم نتوانند از انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها بهره‌مند شوند، در واقع جامعه توسعه یافته نخواهد بود. امام سجاد^(ع) می‌فرماید:

نعوذبک... من فقدان الکفاف (همان، ج ۴، ۳۷۴) خدایا! به تو پناه می‌بریم از این که به حد کفایت از مواهب زندگی بهره‌مند نگردیم.

تغذیه مناسب و کافی از ضروریات اولیه زندگی و از عوامل مهم توانایی جسمی و انجام فعالیت‌های اقتصادی و عبادی است. پیامبر اسلام^(ص) می‌فرماید: «اللهم بارک لنا فی الخبز و لاتفرق بیننا و بینه فلولا الخبز ماصلینا و لاصمنا و لأدینا فرائض

ربنا عزوجل» خداوند! نان را برای ما برکت قرار ده و میان ما و نان جدایی مینداز، زیرا که اگر نان نباشد نه توان داریم نماز گزاریم، نه توان داریم روزه بداریم. نه دیگر واجبات الهی را انجام دهیم (حکیمی، ۱۳۷۰، ۱۷۸).

به عبارت دیگر هوشمندی و رشد فکری که روح حیات درکالبد جامعه می‌دمد و اساس حرکت‌ها و فعالیت‌های توسعه‌ی است، باتغذیه پیوند دارد. در این باره امام صادق^(ع) می‌فرماید: «و من ترکه (اللحم) ایاماً فسد عقله» هرکسی چند روزی گوشت نخورد، عقل او ضایع می‌شود (همان، ۱۸۴).

ب) لباس و پوشاک

بر اساس تعالیم دینی، جامعه‌ای در حال رشد و شکوفایی است که مردم آن، بتوانند از لباس مناسب با روزگار خود، استفاده کنند. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «فخیر لباس کُل زمان لباس اهله» بهترین لباس هر زمان، لباس مردم آن زمان است (حکیمی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۲۳۹). تا از این طریق بتوان در حفظ و سلامت بدن کوشید و به سطح مناسب بهداشت در پوشاک دست یافت. امام علی^(ع) می‌فرماید: کفش خوب و مناسب در سلامت بدن مؤثر است و در طهارت و پاکیزگی انسان را یاری می‌کند (همان، ۱۳۴).

ج) وسایل رفاهی

رفاه، در ضمن توسعه و رشد حاصل می‌شود؛ یعنی اگر جامعه توسعه و رشد لازم را فراهم کرده باشد، به دنبال آن رفاه نیز به وجود می‌آید، البته ممکن است این رفاه برای همه باشد یا اینکه شامل حال همه اقشار جامعه نشود.

انسان دینی، خواهان سطحی از زندگی است که همه نیازهای وی برآورده شود، در این زمینه می‌کوشد تا وسایل رفاه و آسایش را برای خود و خانواده‌اش فراهم کند. امام رضا^(ع) می‌فرماید:

«صاحب النعمه یجب ان یوسع علی عیاله» کسی که از امکانات برخوردار است، واجب است به زندگی خانواده‌اش وسعت بخشد (همان، ۲۰۲). هم‌چنین از امام سجاد^(ع) نقل شده است که: «ارضاکم عندالله، اسبغکم علی عیاله» پسندیده‌ترین شما نزد خدا کسی است که به خانواده‌شان بهتر و بیشتر برسد (همان، ۲۰۳).

البته ناگفته نماند که هرگونه اسراف و هزینه نادرست در این زمینه نیز اندیشه‌ی شیطانی، و اقدامی خطاست، که از بی‌مسئولیتی و بی‌توجهی نسبت به حقوق دیگر انسان‌ها بر می‌خیزد.

د) مسکن

یکی دیگر از شاخص‌های سطح زندگی در ایجاد توسعه، وجود مسکن است؛ مسکن مناسب از ضروریات زندگی است و ساخت مسکن از نظر اسلام باید به گونه‌ی باشد که سعادت و آسایش را برای همگان فراهم آورد. در این زمینه امام صادق^(ع) می‌فرماید: «للمؤمن فی سعه المنزل راحته» (همان، ج ۶، ۱۴۱) منزل وسیع و مناسب، سبب آسایش و راحتی انسان است و هم‌چنین از امام باقر^(ع) است که فرموده‌اند: «من شقاء العیش، ضیق المنزل» (همان) خانه نامناسب با نیازها و کوچک از عوامل شقاوت‌زا در زندگی است.

در بخش مسکن باید برنامه‌ریزی و اقدامات مناسب و لازم انجام شود و محور سیاستگذاری‌های ساخت مسکن به گونه‌ی باشد که سعادت و آسایش برای همگان فراهم آید. آنچه در این راستا برای یک جامعه آسیب‌زاست، وجود فرصت‌طلبان و دنیاگرایانی است که با ساخت و سازهای تجملی و بیش از حد نیاز، قدرت خرید و ساخت مسکن را از دیگران می‌ستانند، و با مسابقه خودنمایی و فخرفروشی سبب می‌شوند که گروه‌های از مردم در بیغوله‌ها به سربرند و نتوانند از مسکن مناسب برخوردار شوند.

مسکن و خانه باید از حد نیاز و قدر کفاف تجاوز نکند، و به چیزی بیش از محل سکونت بودن، نرسد. مسکن برای سکنی‌گزیدن و برگزاری مراسم در حد مناسب باشد. نه برای برتری‌جویی و تفاخر و از دیگران خود را برتر نشان دادن، و موقعیتی کاملاً اشرافی و متفاوت برای خویشتن فراهم آوردن، باشد.

۲- فرهنگ برابری‌های اقتصادی - اجتماعی

از مواردی که ائمه معصومین^(ع) تأکید زیاد روی آن مسأله نموده و آن را به عنوان توسعه اقتصادی در جامعه قلمداد کرده است؛ مسأله برابری افراد جامعه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی است. وجود نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی هم‌چون بی-عدالتی، ظلم و استثمار می‌تواند از نگاه ائمه به عنوان عدم توسعه یافتگی آن جامعه باشد.

از نشانه‌های جامعه ناسالم و رشد نیافته می‌توان به خود نمایی ثروت‌های افسانه‌ای و امکانات انبوه درکنار زندگی سخت و آکنده از رنج و محنت مردم اشاره کرد و حال این‌که در نگرش اسلامی وجود عدالت اجتماعی باعث بی‌نیازی جامعه خواهد شد.

امام کاظم^(ع) می‌فرماید: «الله لوعدل فی الناس لاستغنون» (همان، ۱۳۵) اگر در میان مردمان عدالت اجرا شود، بی‌نیاز خواهند شد.

جامعه توسعه نیافته، جامعه‌ای است که هر لحظه از سعادت دنیوی و اخروی فاصله می‌گیرد و برخلاف اهداف دینی و در جهت تمسخر رسالت انبیاء تلاش می‌نماید.

امام علی^(ع) می‌فرماید: «اطفأوا سنن المرسلین، واحیوا سنن الجبارین» (حکیمی، ۱۳۸۳، ج ۴، ۶۴) زراندوزان و انحصارطلبان آئین و برنامه زندگی پیامبران را خاموش ساختند، و روش ستمگران و طاغوتان را زنده کردند.

و هم‌چنین امام صادق^(ع) می‌فرماید: «... و ان الناس ما افتقروا و لاحتاجوا و لاجاعوا و لاعروا لابذنوب الاغنیاء» (همان، ۱۳۵) آنچه بر سر ناداران، نیازمندان و گرسنگان و برهنگان می‌آید، همه و همه، در اثر جنایت اغنیا و توانگران است.

پس جامعه‌ای که امکانات رشد و حیات‌اش بازیچه ثروتمندان می‌شود و به دست آن‌ها چپاول می‌شود، شاخص‌های عدم توسعه یک جامعه را دارد. امام عسکری^(ع) می‌فرماید: «اغنیائهم یسرقون زاد الفقراء...» (حکیمی، ۱۳۸۵، ۲۷۰) اغنیا و توانگران جامعه ارزاق بینوایان را می‌ربایند.

سرقه در این حدیث بی‌تردید سرقه‌های رسمی که جرمی جزایی و مدنی به حساب می‌آید نیست، زیرا که اینگونه دزدی در شأن اغنیا نیست. پس منظور از این سرقه، سرقه با شیوه‌های مبادلاتی و ایجاد تورم مصنوعی، توزیع ناعادلانه و تولیدهای استثمار و ظالمانه است که حقوق توده‌های محروم نادیده گرفته می‌شود. و در کار و کارخانه و مزرعه و بازار، با آزادی فراوانی که سرمایه داران دارند، شیوه‌هایی اعمال می‌شود که حقوق کارگر و کشاورز و مصرف‌کننده رعایت نشود، بلکه رشد ثروت و سود و سرمایه‌ی ثروت اندوزان در نظر باشد. هنگامی که نرخ‌گذاری آزاد بود، احتکار رواج داشت، بازارهای سیاه دائر بود، تولید به دلخواه بود، توزیع نیز در اختیار کسانی بود که جانب سرمایه داران را می‌گرفت؛ طبیعی است که امکانات زندگی توده‌های مردم به سرقه رود، و در هر دوره زمانی کوتاهی عده‌ی انگشت شمار ثروت‌های کلانی به جیب زنند، و اکثریت قاطع مردم محروم‌تر و تهیدست گردند.

در نگرش اسلامی، انسان‌ها از نسل واحدند و همه با هم برابر و برادرند و نژادی بر نژاد دیگر فضیلت ندارد و آنانی برترند که ارزش مدارتر و دیندارترند. اسلام معتقد است که در جامعه فرصت‌های رشد و توسعه باید برای همه فراهم آید و از امکانات به طور مساوی همگان بهره‌مند شوند و عدالت را که اصل زیربنایی در زندگی است و ضامن حاکمیت ارزش‌های والای انسانی است، برپا دارند تا از این طریق پایه‌های نظام سیاسی و اجتماعی در جامعه استوار گردد. امام علی^(ع) می‌فرماید: «فی العدل الاقتداء بسنته الله وثبات الدول» (حکیمی، ۱۳۷۰، ۲۸۴) عدالت پیروی از قانون الهی و مایه استواری دولت‌ها است.

۳- تأمین فرهنگ نظافت و بهداشت

اسلام دینی زنده و سازنده است که برای پیروان خود پیشرفت در تمام جنبه‌های حیات جسمی و روحی را می‌خواهد. در واقع سلامتی یک نیاز فطری و ضامن بقا نسل آدمی است.

ساختار دین اسلام براساس نظافت و بهداشت بنا شده است و جامعه‌ی اسلامی است، که از سطح مطلوب نظافت و بهداشت برخوردار شود. پیامبر اکرم (ص) به روایت امام صادق (ع) می‌فرماید: « قال: ابصر رسول الله (ص) رجلاً شعراً شعراً رأسه، و سِخْتَهُ ثِيَابَهُ، سِيتَهُ حَالَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ الدِّينِ الْمُتَعْتَهُ وَاطْهَارِ النِّعْمَةَ » (همان، ۱۹۰) پیامبر اکرم (ص) مردی ژولیده را دید که لباس‌هایش کثیف و بد منظر بود فرمود: بهره برداری از مواهب الهی و آشکار ساختن نعمت‌ها بخشی از دینداری است. دقت در تعالیم پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به وضوح نشان می‌دهد که بهداشت فردی در زندگی این بزرگان نقش پررنگی داشته است. رسول خدا (ص) معمار این بنای استوار است که طی قرن‌ها در زمینه‌های مختلف علمی و اخلاقی پیشاهنگ جهان بوده است. توجه آن حضرت به مسائل بهداشتی، نشان دهنده آموزه‌های این اسوه حسنه در جهت ارتقای سلامت جامعه است. ایشان به یکایک از مسلمانان دستور می‌دهند که: نظافت جزئی از ایمان است. درکل می‌توان گفت که بدون شک احادیث مربوط به جنبه‌های مختلف بهداشت فردی و محیط، درسیره پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) اشاره دارند. در اسلام در موضوعاتی مانند بهداشت دهان و دندان، بهداشت پوست و مو، نظافت دست و صورت، بهداشت لباس، پاکیزگی محیط، بهداشت فضا و برخورداری از هوای سالم و... تعالیم فراوانی دارند که بررسی هر یک از آن‌ها می‌تواند افق‌های نوینی را در دانش آدمی بگشاید و با تأمین سلامت بیشتر، زندگی را درکام انسان گوارا و دلپذیر نماید.

بخش سوم: ابعاد توسعه از منظر اسلام

از نظر اسلام توسعه، ابعاد گوناگونی دارد که در ذیل به چند نمونه آن می‌پردازیم.

۱- توسعه اجتماعی

توسعه اجتماعی از مفاهیمی است که با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال، آموزش و چگونگی گذراندن اوقات فراغت می‌باشد. براین مبناست که گفته شده: «منظور از توسعه اجتماعی اشکال متفاوت کنش متقابلی است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می‌دهد. توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی جنبه‌های مکمل و پیوسته یک پدیده‌اند و هر دو نوع الزاماً به ایجاد وجوه تمایز فزاینده جامعه منجر می‌شوند» (توسلی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۴۳۸).

براین اساس، محققین معانی متفاوتی از توسعه اجتماعی ارائه نموده است: برخی توسعه‌ی اجتماعی را این گونه معنی نموده است:

«جریانی چندبعدی که تجدید سازمان و جهت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی اجتماعی را به همراه دارد. از این رو توسعه به طور همزمان شامل چند امر هماهنگ می‌گردد: بهبود میزان تولید و درآمد، دگرگونی اساسی ساخت‌های نهادی اجتماعی، اداری، تغییر دیدگاه‌های عمومی مردم و تغییر مناسب آداب و رسوم» (ازکیا، ۱۳۸۶، ۲۲-۱۸).

بعضی دیگر توسعه اجتماعی را این‌گونه تعریف نموده است: «در توسعه اجتماعی، دگرگونی و تغییر جامعه در کلیت آن مورد نظر است و توجه اساسی بیشتر بر تغییر و بهبود نحوه زندگی و ارزیابی جریان‌ها و تحولات اجتماعی است، تا تغییر در یک سازمان یا نهاد اجتماعی؛ استراتژی‌های توسعه اجتماعی نیز در جهت بهبود کیفیت زندگی انسانی بوده و پاسخگویی به نیازهای اساسی انسانی را مدنظر دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴، ۴۳).

۲- توسعه سیاسی

توسعه‌ی سیاسی به مفهوم نهادینه شدن سیاست است. این توسعه زمانی حاصل می‌شود که برای تنوعات و پیچیدگی‌های جدیدی که در نتیجه‌ی نوسازی به وجود آمده‌اند، نهادهایی ساخته شوند که موجب انسجام و هم بستگی در درون جامعه سیاسی شوند (اخترشهر، ۱۳۸۶، ۱۰۱).

«بایندر» معتقد است که اگر کشوری بخواهد به رشد و توسعه برسد باید پنج بحران را پشت سر بگذارد که عبارتند از بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع. وی معتقد است که وجه تمایز کشورهای توسعه یافته صنعتی، از کشورهای در حال توسعه در آن است که آنان در گذشته به طریقی موفقیت آمیز بحران‌های فوق به ویژه بحران‌های هویت و مشروعیت را پشت سر نهاده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۶۸، ۱۷۳).

بنابراین توسعه سیاسی به معنای حضور مردم در صحنه‌های مختلف سیاسی، بهترین وسیله برای به وجود آوردن یک سیستم اجتماعی منسجم و هماهنگ در یک کشور است که در سایه آن برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی کشور تقویت می‌گردد. در حال حاضر یکی از مشکلات کشورهای جهان سوم که به صورت مانعی بزرگ بر سر راه توسعه آن‌ها قرار دارد، نداشتن تشکیلات اداری کارا، منسجم، منظم و سالم است. این امر تا حدی زیادی ناشی از استفاده نادرست از دیدگاه‌های مردم و دخالت ندادن آنان در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها است و در یک جمله، آنان از دولت‌های خود جدا هستند و به توسعه یافتگی سیاسی، که شرط لازم دستیابی به توسعه اقتصادی است، نرسیده‌اند؛ در حال که با افزایش سطح آگاهی عموم نسبت به شرایط کشور، امکانات موجود و ابزار لازم برای پیمودن مسیر توسعه، مردم مشکلات و سختی‌ها را به خوبی تحمل می‌کنند و مسئولان کشور را از خود می‌دانند و آنان را در حل معضله‌های اقتصادی و اجتماعی کمک می‌کنند و حاضرند برای سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی لازم، مصرف فعلی خود را فدا ساخته و یا به حد اقل ممکن کاهش دهند. بدیهی است وجود چنین روحیه‌ی در جامعه مهم‌ترین شرط تحقق توسعه در یک کشور است.

۳- توسعه فرهنگی

تعریف فرهنگ از تعریف توسعه مشکل‌تر است، زیرا که مفهومی محوری در زمینه انسان‌شناسی محسوب می‌شود. از مشهورترین تعاریف تعریف تی‌لور است که می‌گوید:

فرهنگ به معنی وسیع کلمه یک کل پیچیده است که شامل باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و هرگونه قابلیت و عاداتی است که فرد به عنوان عضو جامعه کسب می‌کند (آقابخشی، ۱۳۷۵، ۳۳۳).

در تعریف فوق عوامل فرهنگی به طور ضمنی در عناصری که فرهنگ را شامل می‌گردد، نهفته است، اما تعریف تی‌لور به رغم شهرتش فقط یکی از صدها تعریف موجود در باره فرهنگ است.

مفهوم توسعه فرهنگی، عبارت از نوعی دگرگونی است که از طریق تراکم برگشت ناپذیر عناصر فرهنگی در جامعه‌ای معین صورت می‌گیرد و جامعه بر اثر آن به طور مؤثرتری از محیط طبیعی و اجتماعی مراقبت می‌کند. در این تراکم برگشت ناپذیر؛ معارف و فنون و دانش به عناصری که از پیش وجود داشته و از آن مشتق شده‌اند، افزوده می‌شود (توسلی، ۱۳۷۱، ۳۳-۳۲).

سؤال مهمی که در این ارتباط وجود دارد، این است که آیا توسعه لاجرم شامل تغییرات فرهنگی نیز خواهد شد، این تغییر چه نوع و به چه بهایی خواهد بود؟ بسیاری از کارشناسان توسعه معتقدند که با پذیرش تکنولوژی دنیای غرب و با گرفتن کمک‌های علمی و فنی و مالی از کشورهای صنعتی، پیشرفته دیگر نمی‌تواند در حفظ فرهنگ ملی و سنت‌های آن، توفیق یافت و باید با آن‌ها خداحافظی کرد. حتی بعضی از دانشمندان امور توسعه براین عقیده‌اند که فرهنگ سنتی یکی از موانع توسعه در کشورهای توسعه نیافته است، آنان معتقدند، اگر کشورهای توسعه نیافته بخواهند به درجه‌ی از توسعه دست یابند، بایستی فرهنگ سنتی خود را به فراموشی سپرده و با قبول فرهنگ مدرن، خود را با خصوصیات غربی سازگار نمایند تا تکنولوژی، فن، علم و صنعت نوین غرب بتواند بدون مانع به جامعه ایشان راه یابد. این گروه از متخصصان، فرهنگ کنونی غرب را فرهنگ جهانی و به بیان دیگر فرهنگ جهان امروز به شمار می‌آورند و معتقدند که برای کشورهای جهان سوم راهی

جز پذیرش بی‌چون و چرای آن وجود ندارد. آن‌ها معتقدند که برای پاسخ گفتن به مسائل جهان امروز، جز از راه بینش غربی، زبان دیگری وجود ندارد (ورجاوند، ۱۳۶۸، ۶۸).

دربار این گروه، کارشناسان دیگری وجود دارند که معتقدند:

توسعه نه به معنای نابود کردن هویت فرهنگی، بلکه برعکس حفظ آن است و مفهوم حفظ هویت فرهنگی نیز پرهیز از تحول فرهنگی براساس درس گرفتن از جوامع پیشرفته‌تر نمی‌باشد (ناشدر، ۱۳۶۲، ۱۹).

بلکه بایستی با حفظ هویت فرهنگی به آرمان‌های نوسازی نیز متمسک شد، چرا که این آرمان‌ها زمینه‌های توسعه را در جوامع سنتی فراهم می‌آورد.

خلاصه این‌که مقصود از توسعه فرهنگی، ایجاد شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسب برای افراد جامعه به منظور شناخت جایگاه آنان و رشد و افزایش علم و دانش و معرفت انسان‌ها و آمادگی برای تحول و پیشرفت در پذیرش اصول کلی توسعه، نظیر قانون‌پذیری، نظم و انضباط، بهبود روابط اجتماعی و انسانی و افزایش توانایی‌های علمی و اخلاقی و معنوی برای همه افراد در جامعه باشد. توسعه فرهنگی زمانی خلاق و بارور می‌شود که هویت و سیمای یگانه و حیاتی خود و نقاط مثبت سنت‌ها و آداب و رسوم و ارزش‌های جامعه را حفظ کند و درعین حال، به پالایش عناصر نامطلوب نیز دست یازد تا بتواند نقش خلاق و سازنده خویش را در عرصه اجتماع حفظ نماید.

۴- توسعه اقتصادی

یکی از ابعاد مهم توسعه، توسعه اقتصادی است. رشد و توسعه اقتصادی که لازمه زندگی امروز است، برای کشورهای در حال توسعه امری حیاتی محسوب می‌شود. جامعه‌ای بدون توسعه و پیشرفت جامعه‌ای راکد و مرده است، جامعه‌ای که نتواند نیازهای ضروری و رو به رشد خود را تأمین نماید، در واقع از حیات اجتماعی پویا محروم است.

فقر از جمله شرایطی است که در اسلام شدیداً مذمت شده است. این نوع برخورد با فقر، کاملاً سازگار با سایر دیدگاه‌های اسلام از جمله حدیث پیامبر اسلام (ص) که می‌فرمایند: «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» (نهج الفصاحه، حدیث ۳۰۹) می‌باشد. فقر هم از جنبه فردی، هم از جهت اجتماعی، افراد را نوعاً ضعیف، سلطه‌پذیر و فاقد اعتماد به نفس می‌کند. قرآن می‌فرماید: (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) (بقره، ۲۶۸) شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده «آمزش» و «فزون» به شما می‌دهد؛ و خداوند، قدرتش وسیع، و (به هر چیز) داناست.

جمله معروف گویای همین مطلب است، که می‌گوید: «من لامعاش له لامعاد له» هرکس که او را معاش نباشد، از معاد نیز بی‌بهره گردد. امام علی (ع) نسبت به وجود فقر در جامعه اسلامی بسیار حساس بودند. ایشان می‌فرماید: «الفقر الموت الاکبر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳). فقر بدترین شکل مرگ است.

هم‌چنین می‌فرمایند: «سه چیز است که کم آن نیز زیاد است... سوم فقر». در بسیاری از ادعیه‌های مشهور، یکی از مهمترین خواست‌های انسان از خداوند، تقاضا برای رفع فقر از جوامع اسلامی است. به عنوان مثال به دعا‌های روزانه ماه مبارک رمضان توجه کنید که به مسلمانان توصیه شده است که در این ماه بعد از هر نماز واجب از خداوند بخواهند:

«اللهم اشبع كل جائع، اللهم اكس كل عريان، اللهم اقض دين كل مدین، اللهم اقض عنا الدين و اغننا من الفقر، انك علی كل شیء قدير» (قمی، مفاتیح الجنان) خداوند همه گرسنگان را سیر، همه برهنگان را پوشیده، همه بدهکاران را از قرض به دیگران رها گردان. خداوند قرض‌های همه ما را ادا کن، ما را از فقر رها ساز، بدرستی تو بر هرکاری توانای مطلق داری.

از طرف دیگر آیات و احادیث زیادی در باره مذمت ثروت وجود دارند که به ظاهر در تضاد همدیگر قرار دارد، اما دقت در این‌گونه دستورات دینی نشان می‌دهد که هدف دستورات دینی جلوگیری از انحراف افراد از خط مستقیم الهی است،

به این معنی که، هرآنچه که انسان را به خود مشغول و مانع وصال بندگان به مقام قرب الهی شود در اسلام مذموم است. فقر و ثروت اگر مانع قرار گرفتن مسلمانان در مسیر الهی باشند مذموم‌اند. فقر از آن جهت که انسان را گرفتار و مشغول رفع احتیاجات ضروری و اولیه می‌کند و نیز او را ضربه پذیر، سلطه پذیر و آماده انحراف می‌سازد شدیداً نفی شده است. ثروت نیز از آن جهت که اغوا کننده است، زیرا؛ ثروتمند در معرض غرور و تفرعن و احساس استغنی می‌باشد و احتمال طغیان او در مقابل خداوند وجود دارد. به نظر می‌رسد انذارهای مکرر آیات و احادیث درباره ثروت اشاره به این امر دارد.

بنابراین، از لحاظ نظری، هیچ مانعی برای خواست عمومی در محو و زدودن فقر وجود ندارد. به سخن دیگر، برخلاف باورهای برخی ادیان دیگر که ریاضت کشی و دنیا گریزی را ترغیب می‌کنند، دولت موظف به مبارزه با فقر و یافتن راه‌های محو آن می‌باشد. این نوع نگاه، یک مبنای نظری مطلوب جهت توسعه اقتصادی در یک جامعه اسلامی است.

از این رو تجدید حیات کشورهای توسعه نیافته آمیزه‌ای از رشد و توسعه اقتصادی است. در اصطلاح از توسعه اقتصادی تعاریف نسبتاً متعددی صورت گرفته است که در ذیل به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

"توسعه حاوی تغییراتی کیفی در خواسته‌های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه‌ها و سازمان تولید است (قرباغان، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷). دکتر علی محمد اقتداری در تعریف توسعه اقتصادی می‌گوید: توسعه اقتصادی علاوه بر افزایش تولید ملی، تغییرات فنی و سازمانی و چگونگی عمل تولید را نیز بیان می‌کند به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی مرحله پیشرفته‌تری از رشد اقتصادی به شمار می‌رود که معرف دگرگونی‌های پی‌گیری و همه جانبه در ترکیب و تخصیص منابع در بخش‌های مختلف اقتصاد کشور می‌باشد (اقتداری، ۱۳۴۸، ص ۲۰).

فرانسوا پرو دانشمند معروف فرانسوی در تعریف توسعه اقتصادی می‌نویسد: توسعه اقتصادی، ناشی از تغییرات روحی و اجتماعی قوم یا ملتی است که در نتیجه این تغییرات روحی و اجتماعی قدرت تولیدی سیستم اقتصادی در یک جبهه وسیع پیوسته و مداوم افزایش می‌یابد (همان، ص ۳۰).

پروفسور جرالدمیر، توسعه اقتصادی را اینگونه تعریف کرده است: «توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور و در دورانی طولی‌المدت افزایش می‌یابد» (جیروند، ۱۳۶۸، ص ۸۳).

در باره توسعه اقتصادی قبلاً به طور مفصل بحث شد و نظریات مختلف را در این باره آورده شد، اما آنچه به نظر مهم جلوه می‌کند نگاه اسلام نسبت به توسعه اقتصادی است. نگاه اسلام نسبت به توسعه چگونه است؟ در ذیل نظریات ارائه شده در این باب را متذکر می‌شوم.

بخش چهارم: توسعه اقتصادی در اسلام

از نظر اسلام فرد دیندار به عالم ماورایی و متعالی گرایش دارد و هستی و حیات را فراتر از زندگی طبیعی و دنیوی می‌داند. او به جهان برین و فراسوی طبیعت معتقد است و کششی روحی و رفتاری به سوی تعالی دارد.

اقتصاد اسلامی که برگرفته از آموزه‌های وحیانی است، انسان را موجودی آگاه، صاحب اراده و اختیار، هدفمند، کمال‌جو و مسئولیت پذیر می‌داند؛ رفتارهای اقتصادی و فعالیت‌های تولیدی او را تنظیم می‌کند و در جهت نیل به اهداف اقتصادی که همانا اعتلای معنوی انسان‌ها، استقلال اقتصادی، عدالت اقتصادی، رفاه عمومی و رشد اقتصادی است، گام برمی‌دارد (اسحاقی، ۱۳۹۳، ص ۶۵).

بر اساس باورهای اسلامی حیات آدمی در زندگی دنیوی خلاصه نشده و با آن پایان نمی‌پذیرد، بلکه زندگی، پس از مرگ ادامه دارد و عالم آخرت بسی وسیعتر از دنیاست.

توسعه اقتصادی نمی‌تواند هدف نهایی و اصیل انسان در این جهان باشد و در یک نظام اسلامی اساس رشد و توسعه به طور مطلق، هدف نهایی نیست؛ بلکه هدفی متوسط است؛ یعنی وسیله و ابزاری است که اگر در راه رسیدن انسان به فضایل و مکارم اخلاقی و پیمودن مسیر قرب الی‌الله به کار گرفته شود، پذیرفتنی است (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۱، ۲۶).

در این تحقیق، منظور از توسعه اقتصادی، آن است، که امکانات مادی برای رشد و تعالی انسان فراهم آمده باشد، طبیعی است که این وضعیت برای انسان به معنای دسترسی بیشتر انسان‌ها به کالا و خدمات است و دسترسی بیشتر انسان به کالا و خدمات در جهت رشد و تعالی نوع بشر، مستلزم تولید بیشتر است (موسایی، ۱۳۹۰، ۴۸).

بنابراین توسعه اقتصادی به معنای ایجاد شرایطی است که انسان‌ها بتوانند بهترین و بیشترین بهره برداری را از زمین، فضا، معادن، و همه امکانات خدادادی بکنند، البته اینگونه استفاده به منظور تعالی و بالندگی انسان‌ها به سوی قرب الی‌الله است.

به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی وضعیتی است که در آن، امکانات مادی و تسهیلات رشد و کمال برای افراد جامعه فراهم می‌شود و این همان «مدینه فاضله» است که در آن، ظلم، بهره‌کشی، جهالت و سایر پدیده‌های مخالف فطرت و تکامل جامعه وجود ندارد و همه امور به سوی کمال مطلق حرکت می‌کنند (حاج فتحعلی‌ها، ۱۳۷۲، ۱۰).

توسعه اقتصادی اصطلاحی است دارای تعاریف متفاوت، رایج‌ترین این تعاریف، رشد کمی و کیفی در تولید ناخالص کشور، با هدف تغییرات کیفی و ساختاری است. توسعه اقتصادی سبب استقرار وضعیتی می‌شود که در آن نیازهای اولیه و ثانویه همه افراد جامعه به اندازه‌ای مناسب ارضا شود و امکان شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های افراد برای دستیابی به کمال و تعالی فراهم آید (حریری، ۱۳۸۸، ج ۲، ۱۱۹۲). بر خلاف رشد اقتصادی که با شاخص‌های کمی، نظیر تولید ناخالص ملی و داخلی و سرانه و میزان تشکیل ناخالص سرمایه‌ای ثابت محاسبه می‌شود (شهر، ۱۳۸۶، ۹۶).

از منظر اسلام توسعه به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن افراد در بالاترین قابلیت خود به مقام قرب الهی دست یابند. البته چنین توسعه‌ای کاملاً معنوی است. به بیان دیگر، جامعه‌ای ایده‌آل از منظر اسلام جامعه‌ای است که فعالیت‌های افراد آن کاملاً با جهت‌گیری الهی سازگار است و هدف آن‌ها رستگاری اخروی می‌باشد. رستگاری از نظر اسلام سعادت و خوشبختی در آخرت اشاره دارد. براساس همین دیدگاه، دستیابی به چنین هدف مهمی بدون استفاده از ابزار مادی میسر نخواهد بود. این بدان دلیل است که انسان موجودی ترکیبی از جسم و روح که تکامل روح به شیوه بهره برداری مادی جسم بستگی دارد (نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ۹۰).

پس می‌توان استنباط کرد که در اسلام رشد و توسعه اقتصادی به معنی نیل به نقطه‌ای است که نیازهای دنیایی مانعی برای رستگاری اخروی نگردد. تنها در چنین شرایطی است که مسلمانان فارغ از تنگناهای مادی قادر به انجام فعالیت‌های معنوی خود و در نتیجه نیل به رستگاری اخروی خواهند داشت. یعنی توسعه اقتصادی در این جهان پیش نیاز رستگاری اخروی مسلمانان خواهد بود.

تفاوت اصلی توسعه در دنیای اسلام و غرب این است که؛ آنچه در تمدن غرب هدف نهایی قلمداد شده، از نظر اسلام، در چاقوب رعایت حدود و مقرراتی خاص، به صورت ابزار و وسایل ضروری و ارزشمند برای رسیدن به اهداف عالی‌تر قرار داده شده است.

در مجموع، به نظر می‌رسد که دستورات و آموزش‌های اسلامی، نه تنها مانعی برای توسعه نمی‌باشند بلکه توان لازم را برای هدایت جامعه اسلامی به سمت توسعه اقتصادی و سیاسی فراهم می‌کند. دلیل احتمالی عقب ماندگی این جوامع، اولاً برداشت نادرست از دستورات و هدایت‌های موجود در دین اسلام می‌باشد و ثانیاً عدم تقید آن‌ها به اجرای هماهنگ و کامل این دستورات است. آنچه امروز در کردار جوامع مسلمانان مشهود است، رفتار براساس مجموعه ارزش‌هاست که به نظر

می‌رسد بخش قابل توجهی از آن خارج از مبانی دینی و براساس شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها شکل گرفته است (همان، ۹۳).

۱- ویژگی‌های توسعه اقتصادی در اسلام

۱-۱ انسان‌مداری

مهم‌ترین عامل بنیادی و اساسی برای دستیابی به توسعه اقتصادی و توزیع مناسب درآمدها و اتخاذ الگوی صحیح مصرف در جامعه اسلامی این است که افرادی صالح، شایسته، آگاه و متعهد همراه با مهارت‌های مورد نیاز کشور تربیت شوند. به عبارت دیگر، توسعه انسانی به معنای جامع آن یعنی ایمان و معرفت و تخصص همراه با تعهد در افراد جامعه تحقق یابد، به طوری که انسان‌هایی صالح، شایسته و آشنا به امکانات و نیازهای کشور، با فکر و اندیشه‌ای خلاق و استمداد از دانش و تخصص پیشرفته روز به حل معضلات اقتصادی پرداخته، فقر و محرومیت را از جامعه خود دور سازند. در چنین بستری، دیگر یگانه راه افزایش کارایی و بهره‌وری در اقتصاد، تشدید رقابت‌ها و فعال‌تر شدن بخش خصوصی نیست، بلکه همراه با راهکار مذکور، تزکیه افراد و تقویت روحیه خودباوری و اعتماد به نفس آنان کنار تعلیم آحاد جامعه، از کارگزاران دولتی تا فعالان بخش خصوصی و تعاونی، مورد توجه جدی قرار می‌گیرد؛ زیرا توسعه اقتصادی مطلوب و پایدار مشروط به دستیابی به توسعه انسانی به معنای جامع آن است. براین اساس آنچه در تنظیم سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌های توسعه باید مهم قلمداد شود این است که انسان در درجه اول اهمیت قرار بگیرد و هدف اصلی، پرورش قابلیت‌های او باشد.

درباره ارزش و رسالت انسان، مفاهیم زیادی از قرآن کریم قابل درک است. به عنوان مثال در منابع مذکور موارد زیر آمده است: اوست که شما انسان‌ها را جانشین خود در روی زمین قرار داده تا شما را در مورد سرمایه‌هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد (بقره، ۳۰ و انعام، ۱۶۵).

در اینجا انسان به عنوان جانشین و نماینده خالق یکتا در روی زمین خوانده شده، که بالاترین جایگاه و کمال درجه موجودات است. خلاقیت و ایجاد ارزش به عنوان رسالت انسان مطرح شده و وظیفه او در قبال سرمایه‌های که در اختیار او قرار گرفته مشخص شده است. همچنین انسان در معرض ارزیابی و آزمایش است. بدین طریق بهره‌وری انسان در خلقت در حد کمال مطرح شده است. در آیه دیگر این مطلب بیان می‌شود که ظرفیت دانش انسان بزرگترین ظرفیتی است که یک مخلوق ممکن است داشته باشد.

انسان مسئولیت دارد و از او خواسته شده است با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد (احزاب، ۷۲ و دهر، ۳). سوگند به نفس انسان و اعتدال آن که ناپاکی‌ها و پاکی‌ها را به او الهام کرد (شمس، ۷-۸). در اینجا به وجدان اخلاقی، اعتدال و قدرت تشخیص انسان اشاره دارد.

او تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند، یگانه محرک او حوائج مادی نیست، او اصولاً برای هدف‌ها و آرمان‌های بسیار عالی تلاش می‌کند.... (فجر، ۲۸) ملاحظه می‌شود که در این آیات انگیزه‌های انسان ضمن عبور از سطوح نیازهای اولیه، به عالی‌ترین سطح انگیزه‌ها یعنی رضایت آفریننده می‌رسد که کمال رفتار انسان در سیستم انسان و خلقت است.

توصیه‌های مکرر در قرآن به اینکه انسان دانش و علم خود را توسعه دهد، همچنین به طور مستمر در خود بهبود ایجاد کند، دقیقاً انسان را در مسیر ارتقاء خود و محیط خود هدایت می‌کند و در نتیجه آن، انسان‌های متعهد و معتقد به ارزش‌های دینی، تربیت می‌شود.

بنابراین در جامعه اسلامی، انسان محوری و انسان‌مداری به عنوان یک اصل مورد تأکید قرار گرفته، و درسایه این اصل، جامعه اسلامی به سوی توسعه اقتصادی و فرهنگی حرکت نمایند. ارزش و کرامت انسان پایه و اساس است و کلیه قوانین با توجه به این اصل تدوین می‌شود. روابط مالی و مبادله‌های اقتصادی همه بر محور این اندیشه دور می‌زند که سرمایه و سود

باید در خدمت بشر قرار گیرد؛ زیرا آن دو برای رشد و تکامل مادی و معنوی انسان است، نه اینکه انسان برای آن دو بوده و در خدمت سود و سرمایه باشد.

۲-۱ عدالت محوری

عدالت مفهومی محوری و ارزشی است که در هیچ یک از نظریات توسعه نادیده گرفته نشده است، اما هر مکتب فکری آن را با نگاه خود تفسیر کرده است. عدالت یعنی برابری؟ اگر این است برابری در چه؟ در فرصت؟ در نتیجه؟ عدالت یعنی نابرابری متوازن؟ اگر این است نابرابری چه توجیهی دارد؟ نابرابری در چه اموری؟

می‌شود گفت: عدالت اسلامی یعنی مکانیزم استیفای حقوق مخلوقات در رسیدن به توحید که با تبعیت از اولیای الهی محقق می‌شود. همچنین می‌شود گفت: عدالت ساختار و روابط اجتماعی است که در یک جامعه تحقق پیدا می‌کند تا آن جامعه به کمال برسد؛ به تعبیر دیگر، عدالت یعنی قرار گرفتن امور در جای خود به شرط اینکه به کمال منتهی بشود. در این صورت هیچ امری را در رفتار و تصمیم‌گیری فردی و اجتماعی نمی‌توان نشان داد که تناسب یا عدم تناسب باکمال، در آن مطرح نباشد (پیروزمند، ۱۳۸۳). چنانکه امام علی^(ع) می‌فرماید: عدالت قرار گرفتن صحیح هر چیزی در جایگاه واقعی خود است (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۲). و عقل انسان به طور مستقل بر حسن و ضرورت آن تأکید دارد. براساس اعتقادات ما و براساس شواهد علمی و مادی، دنیای خلقت در قلمرو تکوین، دنیایی متعادل و متوازن است و در آن هر چیزی به بهترین نحو در جای خود قرار گرفته است. اما در قلمرو فعالیت، این انسان است که به دلیل مختار بودن نسبی وی، ایجاد نظام‌های مبتنی بر عدالت و تعدیل رفتار و اعمال انسان‌ها براساس معیارهای عادلانه موضوعیت و ضرورت پیدا می‌کند.

بنابراین در طراحی و اجرای نظام‌های اقتصادی-اجتماعی اگر همه چیز در جای خود قرار گیرد، حاصل و نتیجه آن، نظام‌های پایدار و صحیح خواهد بود و اگر هر چیزی در جای خود قرار نگیرد، حاصل کار به عدم توازن و تعادل منجر گشته و به بی‌ثباتی جوامع و نظام‌های اقتصادی می‌انجامد. لذا عدالت شرط ضروری موفقیت در هرگونه برنامه ریزی‌های اقتصادی و توسعه‌ای است.

امام علی^(ع) معتقدند که ایجاد حکومت اسلامی در جامعه جز با امام عادل درست نمی‌شود و لذا سیاست‌هایی که براساس عدالت سامان می‌یابند، بهترین سیاست‌هايند (حکیمی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۴۰۴). از طرف دیگر امام قوام جامعه را به عدل می‌دانند و معتقدند که ضرورت عدالت در حکومت از آن روست که بین مردمان انس و الفت پدید آید (همان، ۴۰۸). و هیچ چیز همانند عدل جامعه را آباد نمی‌سازد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در مواردی که عدالت تهدید می‌شود، سلامت مادی اقتصاد و توسعه نیز تهدید می‌شود و رمز آن نیز به یک قضیه عقلی و منطقی برمی‌گردد و آن قضیه این است که: عدالت یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود و موزون ساختن و متعادل کردن نظام‌های اقتصادی و اجتماعی، و این برای شکل‌گیری و استمرار و پایداری هر مجموعه و سیستم مادی و توسعه‌ای امروزی، امری ضروری محسوب می‌شود.

۳-۱ حفظ محیط زیست

از نظر اسلام، محیط زیست و منابع طبیعی یکی از موارد اساسی مالکیت مشترک بین افراد جامعه است و هیچ شخص حقیقی و حقوقی نمی‌تواند آن را به انحصار خود درآورد. در اسلام، اصول و احکام فقهی به همراه آموزه‌های دینی و اهمیت بسیاری که بزرگان دین به محیط زیست و طبیعت داده‌اند، چارچوبی برای فعالیت‌های فردی و اجتماعی استخراج می‌شود که اگر به دقت درک و اجرا شوند، دستیابی و استمرار توسعه پایدار ممکن خواهد بود (نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ۳۶۳).

بدون در نظر گرفتن شرایط زیست محیطی، فرایند توسعه، ناپایدار خواهد بود. اقتصادی که محیط زیست و طبیعت را در نظر نگیرد، توانایی بازسازی خود را در دراز مدت نخواهد داشت؛ ادعای توسعه پایدار این است که محیط زیست جزئی جدا

نشدنی از توسعه است و باید در فرایند توسعه مورد احترام واقع شود. بدین خاطر، معیارهای توسعه علاوه بر اینکه به جوانب اقتصادی-اجتماعی توجه دارند، باید بر حفظ و رشد محیط زیست نیز تأکید ورزند و از این طریق، جایگاه واقعی مناطق توسعه یافته و توسعه نیافته بهتر مشخص گردد.

دستیابی به توسعه‌ی محیط زیست و حفظ آن، نیاز به اخلاق زیست محیطی و تعهد اخلاقی قوی دارد که تنها در فرهنگ زیست محیطی متجلی خواهد شد (پیرس، ۱۳۷۴، ۴۳)؛ و این فرهنگ زیست محیطی و بستر دستیابی به چنین توسعه‌ای، در ادیان الهی و به‌خصوص دین مبین اسلام به طور کامل گنجانده شده و با وضع قوانین و دستورالعمل‌هایی، جامعه را می‌توان به سمت حفظ تعادل و توازن محیط زیست سوق داد (نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ۳۶۲).

لذا بدون تعهد روشن به حفظ محیط زیست و گسترش استفاده عقلانی از منابع، هیچ توسعه پایدار و رشد معناداری وجود نخواهد داشت. همین طور از لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز باید توسعه محیط زیست را با ارزش‌های خود جامعه سنجید.

در اسلام، به درختکاری و آبادسازی زمین و کاشت درخت بسیار اهمیت داده شده، تا آنجا که از پیامبر (ص) روایت شده است: *إِن قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمْ فَسِيلٌ فَإِنِ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّىٰ يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسَهَا* (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۶، حدیث ۹۴۶). هرگاه، یکی از شما را هنگامه قیامت فرا رسد و در دستش نهال درختی باشد، اگر برایش ممکن است، پیش از برخاستن، باید آن را بکارد.

بدین سان، در دیدگاه اسلامی، هرگونه عمل منتهی به تخریب محیط و زیان زننده به تداوم و شکوفایی توسعه و آسیب رسان به سلامت انسان، در مسیر توسعه، مردود شمرده شده است. این مسأله بر آگاهان و اهل فن پوشیده نیست که ادله این ادعا در همین‌ها منحصر نیست. برای مثال، اسلام، زیاده‌روی در مصرف منابع طبیعی را مصداق اسراف و ضایع ساختن ثروت دانسته و از آن بسیار نهی فرموده، همان‌گونه که هر نوع بهره‌وری از منابع طبیعی را که به تخریب محیط زیست و آسیب رسانی به سلامت انسان بینجامد، بر طبق قاعده لاضرر ممنوع شمرده است.

خداوند متعال سرنوشت انسان را به گونه‌ای رقم زده که در دامن طبیعت رشد کرده و ببالد و به طور کامل بدان وابسته و نیازمند باشد.

(وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) (اعراف، ۱۰) و شما را در زمین جای دادیم، و در آن برای شما وسایل و ابزار زندگی قرار دادیم، ولی بسیار اندک و کم، سپاس می‌گزارید. *(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ)* (طه، ۵۳) همان کسی که زمین را برای شما بستری گسترده قرار داد، و برای شما در آن [به خاطر آسان شدن رفت و آمدتان] راه‌هایی پدید آورد، و از آسمان آبی نازل کرد، پس به وسیله آن انواعی از رویدنی‌های گوناگون بیرون آوردیم.

در مجموع، توسعه پایدار را می‌توان تلاش برای برقراری آشتی میان پیشرفت و توسعه و حفاظت از محیط زیست و منابع موجود در جهان دانست. به عبارت دیگر؛ توسعه محیط زیست را می‌توان برآوردن نیازهای نسل حاضر بدون لطمه زدن به منابع مورد استفاده نسل‌های آینده در جهت برآوردن نیازهای طبیعی شان دانست.

فرهنگ زیست محیطی، برگرفته از بینش و جهان بینی جوامع بوده و با توجه دقیق به مکاتب موجود، باید این فرهنگ را استخراج و ارائه نمود. در این میان، اسلام و جهان‌بینی توحیدی راهکارها و دستورالعمل‌های منحصر به فردی دارد که در جهت تأمین توسعه و پیشرفت اقتصادی بدون تخریب و ویرانگری، ارائه نموده است. این کارها می‌توانند زمینه‌های فکری و فرهنگی لازم را به منظور دستیابی و استمرار توسعه‌ی پایدار، در جهان معاصر فراهم کند.

توسعه محیط زیست حاصل فعالیت‌های عمدتاً بومی و همراه با آگاهی تک‌تک افراد از موقعیت و وضع توسعه و محیط زیست است که باید اساس یک توسعه جامع و انسانی قرار گیرد. انسان را به هیچ وجه نباید جدای از طبیعت، فرهنگ و محیط فرض کرد. در کشورهای عقب مانده بی‌توجهی به انسان به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین رکن توسعه، یکی از مهم‌ترین دلایل شکست و ناکامی برنامه‌های توسعه است. توسعه پایدار، با توجه به شکست اغلب نظریات متداول توسعه، حضور مستقیم و فعال مردم را شرط اصلی توسعه می‌داند. از این رو، درگیرکردن مردم در فرایند توسعه پایدار، یک امتیاز سیاسی محسوب نمی‌شود، بلکه یکی از اصول اساسی و زیربنایی توسعه پایدار است.

۲- اهداف توسعه اقتصادی در اسلام

هرگاه توسعه اقتصادی را در چارچوب تعریف متداول ارزیابی کنیم، در می‌یابیم که هدف اسلام از توسعه اقتصادی باهدف توسعه در نگرش مادی متفاوت است. نظام اقتصادی اسلام که بیانگر نگاه نظام اسلامی به ابعاد اقتصادی جامعه است، دارای چند هدف اصلی است.

۲-۱ شکوفایی تمدن/استعدادها

در منظومه تمدن مادی، توسعه مادی الگویی است ایده‌آل و نهایی مطلوب که انسان در جستجوی آن است. بر پایه این تصور و با بهره‌گیری از دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی، کشورهای پیشرفته از رهگذر توسعه اقتصادی، توانسته‌اند این‌گونه وانمود کنند که الگوی زندگی و شیوه انسانی آنان، از دیگر ملت‌ها برتر و بامعیاری‌های بشری سازگارتر است. وقتی همه امور در یک چیز به نام هدف تمرکز می‌یابد، طبیعی است که آن هدف مرکز ثقل همه ارزش‌ها و آرمان‌ها گردد و مرکزی شود برای جذب همه تلاش‌ها و رویکردها. این، همان جایگاهی است که توسعه اقتصادی در عصر جدید یافته است.

در جهان بینی اسلامی، انسان موجودی است که از جسم و روح ترکیب یافته و افزون بر نیازهای مادی، خواست‌های معنوی نیز دارد، پس زندگی وی در میان دیوارهای این دنیا محدود نمی‌شود، بلکه او موجودی است ابدی که مراحل حیاتش متفاوت است. اسلام ذاتاً شیوه برای توسعه و تکامل، برنامه برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان، و طرحنامه جهت برآوردن خواسته‌های دنیایی و آخرتی او است، به گونه‌ای که از رهگذر آن، انسانیت بتواند به جایگاه نمونه و سعادت‌مندانه حیات بشری ارتقا یابد، همان‌گونه که امام علی^(ع) آفاق آن را رسم نموده و در این چشم انداز به تصویر کشیده است.

«اعلموا عباده الله أن المتقين ذهبوا يعاجل الدنيا وأجل الآخرة، فشاركوا أهل الدنيا في دنياهم، ولم يُشاركوا أهل الدنيا في آخرتهم؛ سكنوا الدنيا بأفضل ما سُكنت، وأكلوها بأفضل ما أكلت، فحفظوا من الدنيا بما حظي به المترفون، وأخذوا منها ما أخذته الجبابرة المتكبرون، ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الرابح» (نهج البلاغه، نامه ۲۷) ای بندگان خدا! بدانید که تقوا پیشگان هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده «آخرت» سود برند. با اهل دنیا در دنیاتان شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نشدند. در دنیا در بهترین مسکن‌ها سکنا گزیدند و از بهترین خوراکی‌ها تناول کردند. از دنیا بهره بردند آن‌سان که اهل ناز و نعمت بهره‌مند شدند؛ و از آن کامیاب گشتند، آن چنان که گردنکشان خود کامه کام گرفتند. آن‌گاه با ره‌توشه‌ای که آنان را به مقصد رساند و با تجارتی سود بخش، از این دنیا گذشتند.

در نگاه اسلام، جهان بینی مادی نمی‌تواند به نیازهای واقعی انسان پاسخ گوید، هر چند که صدها شاخص دیگر را به شاخص‌های توسعه بیفزاید؛ این نوع نگرش قادر نیست جامعه انسانی را به قلّه مطلوبش رهنمون گردد. بشریت برای دستیابی به توسعه همه جانبه، راهی ندارد جز آن‌که شیوه خدایی دین را پی‌گیرد که برپایه شناخت واقعی انسانها و درک نیازهای فطری او استوار است (اسحاقی، ۱۳۹۳، ۶۸).

تفاوت اساسی راهبردهای توسعه سکولار محور، با راهبردهای دینی، در این است که مکتب‌های الهی به لحاظ اینکه هدف اصلی خلقت انسان را تقرب به خداوند می‌دانند و معتقدند فقط اندکی از کمال انسان در این دنیا و بیشتر آن در دنیای

دیگر تحقق می‌یابد، بنابراین تأکید اصلی راهبردهای ارائه شده از جانب این مکتب‌ها، خصوصاً دین اسلام برای توسعه، بر این است که برنامه‌ریزی به منظور تحقق اهداف توسعه و رسیدن به آبادانی دنیا و آسایش همگانی باید با توجه به این هدف انجام شود. گسترش دانش و تأمین بهداشت و امنیت و رفاه جامعه وقتی ارزشمند است که در این چارچوب باشد، نه به قیمت فداکردن ارزش‌های معنوی و از یاد بردن هدف اصلی یعنی سعادت اخروی (جهانیان، ۱۳۹۱، ۳۳۹).

در تمدن اسلامی، توسعه‌ی اقتصادی هدف برتر نیست. در این تمدن، هدف آن است که همه استعداد‌های انسانی شکوفا گردد و نهفته‌های او هویدا شود تا به سوی کمال مطلق راه برود و به سعادت ابدی و پایدار دست یابد. توسعه اقتصادی، تنها مقدمه‌ای برای رسیدن به همین هدف است. با همین رویکرد است که اسلام، جامعه انسانی را نیازمند تحقق رفاه فراگیر و ارتقا یافتن به کمال مطلق می‌داند تا در کنار شاخصه‌های مادی و دنیایی، هم‌چون درآمد ناخالص ملی، سرانه آموزش، دستیابی به امکانات گوناگون زندگی، آزادی انتخاب، مشارکت سیاسی، و همانند آن‌ها، به ضرورت‌های دیگر که در رشد و ارتقای شاخصه‌های معنوی، هم‌چون ایمان و اخلاق و اعمال صالح متجلی می‌شوند، نیز عنایت ورزد (اسحاقی، ۱۳۹۳، ۶۹).

۲-۲ عدالت اقتصادی

یکی از اهداف توسعه اقتصادی در اسلام، عدالت اقتصادی است. ولی در عین حال هدف غایی نیست بلکه تحقق عدالت وسیله‌ی جهت توسعه معرفت الله و انسان‌سازی است. امام علی^(ع) می‌فرماید: العدل ... أعلى مراتب الإیمان (حکیمی، ۱۳۸۲، ج ۶، ۴۰۳) عدالت بالاترین مراتب ایمان است.

با حاکمیت همه جانبه عدالت، توده مردم سطح زندگی مطلوب می‌یابند، رفاه اجتماعی - اقتصادی عاید همگان می‌شود و زمینه برای بالندگی و شکوفایی استعدادها فراهم می‌گردد. امام علی^(ع) می‌فرماید: بالعدل تتضاعف البرکات (همان، ۳۳۲).^۱ با حاکمیت عدالت، رفاه اقتصادی چند برابر می‌شود.

به این ترتیب با گسترش خلاقیت‌ها، مشکل زدایی و رفع نیازها؛ رشد، پیشرفت و آبادانی و سازندگی جامعه را فرا می‌گیرد و انسان‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از امکانات مطلوب و کارساز، از نابسامانی‌ها نجات یابند و بر دشمنان سیاسی و اقتصادی چیره گردند.

امام علی^(ع) می‌فرماید: اجعل... العدل سيفك، تنج من كل سوء و تظهر علی كل عدو^۲ (همان، ۳۳۰). عدل را شمشیر (بزار و سازوکار) خود قرارده، از هر نابسامانی نجات می‌یابی و بر هر دشمنی چیره می‌شوی.

اسلام در راستای تحقق عدالت اقتصادی، کاهش فاصله فقر و ثروت، مبارزه اصولی با عقب‌ماندگی، مبارزه با قدرت‌طلبی و برتری‌جویی، ایجاد انسجام اجتماعی و افزایش روح دیگر دوستی و ارج‌گذاری نسبت به حقوق همدیگر را، در قانونمندی - ها و فرهنگ دین نهاده است، که رعایت آن‌ها نوید بخش جامعه آرمانی دین است. جامعه کمال یافته، سعادت‌مند و به دور از هر ظلم و تبعیضی.

لذا یکی از نتایج رشد و توسعه در مکتب اسلام رسیدن به جامعه‌ی است که در آن عدالت اجتماعی و اقتصادی برقرار باشد. این هدف در سایه تربیت‌ها و تعالیم عالیه اسلامی، تحت تأثیر عقاید و اخلاق اسلامی و توسعه بینش مردم در محیط مساعدی که با اجرای احکام و حقوق اسلام به وجود می‌آید، تحقق می‌پذیرد و حال این‌که در نظام سرمایه داری غرب رشد تولید هدف و غایت اساسی توسعه علی‌الخصوص توسعه اقتصادی است. در اسلام توسعه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است که جامعه را به هدف یعنی عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌رساند.

^۱ همان ج ۶، ص ۳۳۲

۲-۳ استقلال اقتصادی

اسلام یک نظام معنوی صرف نیست که تنها به استقرار عقیده در دل‌های مسلمانان و انجام امور فردی دینی اکتفا کند و مأموریت خود را پایان یافته بداند؛ بلکه اسلام یک روش عملی واقعی برای زندگی شرافتمندانه، همراه با عزت و اقتدار جامعه و امت است و با هرگونه سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به مقابله بر می‌خیزد (نساء، ۱۴۱). بدترین نوع سلطه بیگانگان که زمینه‌ساز سلطه سیاسی و فرهنگی می‌گردد، سلطه اقتصادی است و سلطه اقتصادی آنگاه بر جامعه‌ای سایه می‌افکند که اقتصاد آن از لحاظ تولید و تأمین کالاهای اساسی عاجز باشد.

استقلال به معنای عدم وابستگی به بیگانه در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اقتصاد، هدف کلی نظام اسلام است. وابستگی اقتصادی منشأ همه وابستگی‌ها و ناشی از عدم اعتماد به نفس است، که خداوند به آن هشدار می‌دهد.

(لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) (نساء، ۱۴۱) خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.

از لوازم ایمان، بی‌نیازی اقتصادی از کفار و خود کفائی مسلمانان است؛ زیرا نیاز، همیشه ملازم با ذلت و اسارت است و ملتی که بخواهد عزیز و سربلند زندگی کند باید خود را از نیاز به دیگران برهاند. امام علی (ع) می‌فرماید: احْتِجْ إِلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَسِيرَهُ وَ اسْتَعْنِ عَمَّنْ شِئْتَ تَكُنْ نَظِيرَهُ وَ أَفْضَلُ عَلَى مَنْ شِئْتَ تَكُنْ أَمِيرَهُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ۷۴، ۷۴). به هرکس نیازمند باشی، اسیر او خواهی شد و از هرکس بی‌نیازی بجویی، امیر و حاکم او خواهی شد.

از این رو مسلمانان موظفند برای حفظ اعتبار و حیثیت جامعه اسلامی، از هرگونه عملی که راه نفوذ کفار و بیگانگان را برای تسلط بر مسلمانان می‌گشاید، خودداری کنند و از پیش، راه‌های نفوذ آنان را باتدبیر و سیاست ببندند. این امر آن قدر مورد تأکید بوده که فقها این اصل رکن فرهنگ اسلامی را به صورت یک قاعده مهم فقهی در آورده‌اند و تحت عنوان «نفی سبیل» در باره آن و از جزئیات آن بحث می‌کنند.

جریان این قاعده در باب معاملات و مسائل اقتصادی دو ویژگی مهم نظام اقتصاد اسلامی را به دست می‌دهد، اول: استقلال اقتصادی نظام اسلامی. دوم: برتری نظام اقتصادی اسلام بر سایر نظام‌ها.

متأسفانه کشورهای اسلامی به خاطر عقب ماندگی از آیات قرآن و تعالیم اسلام هنوز نتوانسته‌اند این دو ویژگی را برای نظام اقتصادی خود دست و پا کنند. بدون شک اقتصاد کشورهای اسلامی یکی از راه‌های نفوذ و سلطه کفار است. از این رو، استقلال و برتری اقتصادی جامعه اسلامی یکی از مهم‌ترین راه‌های نفی سبیل و قطع کانال‌های نفوذی و سلطه کفار بر مسلمین است. آنچه مسلم است استقلال و برتری اقتصادی در گرو توسعه اقتصادی و برخورداری از نظام اقتصادی سالم و رو به رشد اسلامی است (اسحاقی، ۱۳۹۳، ۹۴).

بر این اساس از قاعده نفی سبیل و جوب توسعه اقتصادی در جوامع اسلامی بر مسلمانان و حکومت اسلامی استنباط می‌گردد. بی‌تردید تا زمانی که مسلمانان نیازمند دانش و تکنیک بیگانگان باشند، و حتی برای دفاع از خود به سلاح‌های دشمنان رو آورند، برای همیشه در حاشیه می‌مانند و دیگران به اکراه و یا اجبار، برای آنان تصمیم می‌گیرند و آنان را همانند برده و اسیری که هیچ اختیاری از خود ندارد، آلت دست خود قرار می‌دهند.

۲-۴ رفاه عمومی

یکی از اهداف اساسی توسعه در اسلام، مسأله بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در این دنیا است و این امر نه تنها باسعادت انسان در دنیا منافات ندارد، بلکه آنان که از راه‌های مشروع در پی فراهم کردن اسباب رفاه خود و خانواده خویش بر می‌آیند، مورد تشویق نیز قرار گرفته‌اند.

راحت‌طلبی از دیدگاه فردی و اخلاقی مذموم است، ولی تحقق رفاه عمومی و برخورداری همه مردم از رفاه، هدف نظام اقتصادی اسلام است؛ البته رفاه به معنای داشتن ثروت و امکانات مادی صرف نیست، انسانی مرفه کسی است که از آسایش روحی برخوردار باشد (همان، ۶۸).

همانطور که قبلاً توضیح داده شد، بهره‌مندی از نعمت‌های الهی در این دنیا، نه فقط با سعادت انسان در دنیای دیگر منافات ندارد؛ بلکه آنان که از راه‌های مشروع در پی فراهم کردن اسباب رفاه خود و خانواده خویش بر می‌آیند، مورد تشویق نیز قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

دین به عنوان منشأ و جزئی از فرهنگ که در حوزه اقتصاد دستوراتی دارد، سازنده نظامی جامع در تمام ابعاد زندگی انسان برای سعادت اوست. پاسخ به چرایی آفرینش انسان و هدف انسان از زندگی در این دنیا همواره مقدمه در تصمیم‌گیری‌های توسعه کلان و خرد خواهد بود. انسان در زندگی مادی با توجه به تربیتی که بر روی او انجام می‌گیرد به رشد و بالندگی دست می‌یابد «يَهْدِي إِلَى الْرُشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (جن، ۲۱) رشد به معنای گسترش انسانیت از راه تعلیم و تربیت است که خود بهترین عبادت می‌باشد زیرا انسان برای عبادت آفریده شده است. با توجه به این هدف در زندگی انسانی قاعدتاً جامعه انسانی نیز باید بستر آماده‌ای در تربیت افراد خود باشد. پس هر طرح توسعه‌ای باید مقدمه‌ای در گسترش اخلاق فاضله و کرامت‌های انسانی باشد.

بنابراین اقتصاد، توسعه و رفاه بخش مهمی در زندگی انسانی به عنوان مقدمه‌ی در جهت دستیابی به اهداف عالی‌تری چون زندگی معنوی و آخرت است که بدین معنا باید حدودی هم‌چون پرهیز از حب دنیا، زهد، پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی را در سلوک دنیایی در نظر داشت تا بتوان از آن در جهت آخرت بهره‌برداری کرد. به عبارت دیگر دین منبع بینش‌ها و جهت‌دهنده ارزش‌ها و رفتارها در فرهنگ است که از این طریق اقتصاد و دیگر ابعاد زندگی انسان نیز در چارچوب معادله فرهنگ دینی می‌گنجد. از این حیث معیار سود اقتصادی برای کالای فرهنگی در رتبه دوم قرار می‌گیرد و آنچه که رتبه اول معیارها را به خود اختصاص می‌دهد تأثیر کالای فرهنگی در رشد معنوی انسان و جامعه انسانی است.

منابع

❖ قرآن کریم

❖ نهج البلاغه

❖ صحیفه سجاده

۱. آقا بخشی و دیگران، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۵.
۲. اخترشهر، علی، اسلام و توسعه، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۳. احمدابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۴. ارمکی، تقی آزاد، ماهنامه فرهنگ توسعه، شماره ۱۷، مقاله سنت، نوگرایی، توسعه، سال ۱۳۷۴.
۵. ازکیا، مصطفی، و غفاری، غلامرضا، جامعه شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان، ششم، ۱۳۸۶.
۶. اسحاقی، حسین، نقش فرهنگ در مقاوم سازی اقتصاد، قم: نشرهاجر، ۱۳۹۳.
۷. اقتداری، علی محمد، توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، انتشارات دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۴۸.
۸. العسل، ابراهیم، توسعه در اسلام، ترجمه: عباس عرب، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۹. انوری، حسن، فرهنگ سخن، انتشارات سخن، ۱۳۸۱ش، اول.
۱۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تصحیح و تدوین: عبدالرسول پیمانی، انتشارات خاتم الانبیاء، دوم، ۱۳۸۵.
۱۱. پیروزمند، علیرضا، پرشش عدالت، نشریه بیرق، آذرماه ۱۳۸۳.
۱۲. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام علی فرجادی، تهران: انتشارات برنامه و بودجه، دوم، ۱۳۶۶.
۱۳. توسلی، غلامعباس، جامعیت مفهوم توسعه، مجموعه مقالات سمینار جامعه شناسی توسعه، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
۱۴. توسلی، غلامعباس، جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ، فرهنگ و توسعه، شماره ۵، ۱۳۷۱.
۱۵. حاج فتحعلی‌ها، عباس، توسعه تکنولوژی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۲.
۱۶. جهانیان، ناصر، اصلاح الگوی مصرف از منظر اقتصادی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۷. جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، تهران: نشر مولوی، ۱۳۶۸.
۱۸. حریری، محمدیوسف، فرهنگ موضوعی تشریحی علوم اقتصادی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸.
۱۹. حکیمی، محمدرضا، و دیگران، ترجمه الحیاه، مترجم، احمد آرام، قم: دلیل ما، چهارم، ۱۳۸۳.
۲۰. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی(ع)، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۰.
۲۱. حکیمی، محمد، عصرزندگی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، نهم، ۱۳۸۵.
۲۲. خلیلیان اشکذری، محمدجمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، موسسه آموزشی

- و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
۲۳. خلیلیان اشکذری، محمد جمال، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴.
۲۴. دیوید پیرس و دیگران، اقتصاد محیط زیست، ترجمه سیاوش دهقانیان و دیگران، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.
۲۵. ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمه، مترجم: حمیدرضا شیخی، انتشارات دارالحدیث، دوم، ۱۳۷۹.
۲۶. زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی (شهید ثانی) شرح لعمه، بیروت: دارالعلم الاسلامی [بی تا]
۲۷. سلمان پور، محمد جواد، آموزه‌های اسلام در جهت توسعه اقتصادی، رواق اندیشه، ۱۳۸۴.
۲۸. سیف زاده، حسن، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، قومس، ۱۳۶۸.
۲۹. طباطبایی، محمد حسین، میزان، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۳۰. عباس نژاد، محسن، و همکاران، قرآن و اقتصاد، مؤسسه انتشاراتی بنیاد پژوهشهای قرآن حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
۳۱. عظیمی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشرنی، پنجم، ۱۳۸۳.
۳۲. عظیمی، حسین، مجله ایران فردا، سال اول، شماره ۱.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، کتاب حجر، قم: ۱۳۸۹ق.
۳۴. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه انتشاراتی و فاء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۵. فرانتز ناشلر، پند گرفتن از تجربه‌ها یا تبلیغ ایدئولوژی‌ها، ترجمه محمود شهابی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸.
۳۶. قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، تهران: نشرنی، اول، ۱۳۷۰.
۳۷. کلینی، ابوجعفر بن محمد یعقوب، الکافی، طهران: دارالکتب الاسلامیه [بی تا]
۳۸. متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی، تهران: سمت، ۱۳۸۲.
۳۹. مجموعه مقالات دومین همایش اسلام و توسعه، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه شهید بهشتی، نشر معارف، اول، ۱۳۸۲.
۴۰. مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه، سید رضا امیری تهرانی زاده، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال ۱۳۷۱.
۴۱. محمدی عراقی، محمود، مجموعه مقالات سمینار، جامعه شناسی و توسعه، تهران: سمت، ۱۳۷۳.
۴۲. محقق حلی، جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام، نجف: مطبعته الآداب، ۱۹۶۱م.
۴۳. مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: انتشارات صدرا، ششم، ۱۳۷۲.
۴۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، بیست و سوم، ۱۳۸۵.

۴۵. موسایی، میثم، دین، توسعه و فرهنگ، تهران، جامعه شناسان، اول ۱۳۹۰.
۴۶. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، تهران: دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۷. ورجاوند، پرویز، پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
۴۸. هودر، راپرت، جغرافیای توسعه در جهان و ایران، مترجمین، دکتر فضیله خانی و ناصر جوادی، تهران: قومس، اول، ۱۳۸۶.